



موسسه ایران دانش نوین

رویای خودت شو...



@IranDaneshNovin

برای دانلود بقیه ی گام به گام ها و جزوات با کلیک روی لینک  
های زیر به سایت یا کانال ما در تلگرام سر بزنید:

[www.IDNovin.com](http://www.IDNovin.com)

<https://telegram.me/irandaneshnovin>

متن و ترجمه

المعجم

حول النص

" إعلموا ١ " اسم التفضيل ١

" إختبر نفسك ١ "

" إعلموا ٢ " اسم التفضيل ٢

" إختبر نفسك ٢ "

" إعلموا ٣ " اسم المكان

" إختبر نفسك ٣ "

" التمرين ٢ "

" التمرين ١ "

" حوار "

" التمرين ٤ "

" التمرين ٣ "

" البحث العلمي "

" التمرين ٦ "

" التمرين ٥ "

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

## " متن و ترجمه " درس ۱ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



﴿ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... ﴾ الْحُجُرَات : ۱۲ :

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از بسیاری از گمان ها پرهیزید.

**الْدَّرْسُ الْأَوَّلُ : درس اول ص ۲**

من آیاتِ الأخلاقِ : از آیات اخلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : به نام خداوند بخشنده ی مهربان

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ﴾ : ای کسانی که ایمان آوردید نباید مردمانی مردم دیگر را ریشخند کند (گروهی ، گروه دیگر را مسخره کند ) ، شاید آنها از خودشان بهتر باشند .

وَ لَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ : و نباید زنانی زنانِ (دیگر) را ( ریشخند کنند ) ، شاید آنها از خودشان بهتر باشند.

وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ : و از یکدیگر عیب جویی نکنید ، و به همدیگر لقب های زشت ندهید . نام زشت پس از ایمان زشت ( بد ) است .

وَ مَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ : و هر کس توبه نکرد آنان خودشان ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ : ای کسانی که ایمان آورده اید ، از بسیاری از گمان ها پرهیزید ، که برخی گمان ها گناه است .

وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا : و جاسوسی ( تجسس ) نکنید و بعضی از شما غیبت ( بدگویی ) برخی دیگر را نکنند .

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ : آیا کسی از شما دوست می دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد ؟ این کار را ناپسند می دارید ( پس از آن کراهت دارید )

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿ الْحُجُرَات : ۱۲ : و از خدا پروا کنید ( بترسید ) ؛ که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَن هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا : گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر است.

فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْعَدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ : پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب های دیگران را با سخنی پوشیده یا به اشاره ذکر نکنیم !

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ » : امیر مؤمنان علی (ع) فرموده اند : « بزرگترین عیب آن است که عیبی بجویی آنچه که مانند آن در خودت باشد ».

تَتَّصِحُّنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ : لِاتَّعِيْبُوا الْآخِرِينَ . وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِالْألقَابِ يَكْرَهُونَهَا : آیه اول ما را نصیحت می کند و می گوید : از دیگران عیب جویی نکنید . و به آن ها لقب هایی که آنرا ناپسند می دارند ندهید.

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ : آلودگی به گناه ، بد است !

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَمِنْ الظَّالِمِينَ : و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ : بنابراین ، خدای بلند مرتبه در این دو آیه حرام کرده است :

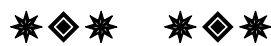
❑ **الاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ ، وَ تَسْمِيَتُهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ :** ریشخند کردنِ دیگران ، و نامیدن آنها با اسم های زشت .

❑ **سَوْءَ الظَّنِّ ، وَ هُوَ اتِّهَامٌ شَخِصٍ لِشَخِصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ :** بدگمانی ، و آن عبارت است از ، اتهام زدن کسی به کسی دیگر بدون دلیل منطقی .

❑ **التَّجَسُّسُ ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الدُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ :** جاسوسی ، و آن عبارت است از ، تلاشی زشت برای آشکار کردن (کشف) رازهای مردم برای اینکه آنها را رسوا کند و آن از گناهان بزرگ در آیین (مکتب) ما و از اخلاق بد است.

❑ **وَ الْغِيْبَةِ ، وَ هِيَ مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ :** و غیبت ، و آن از مهم‌ترین دلیل های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ : برخی مفسران ، سوره حُجْرَاتِ را که این دو آیه ، در آن آمده است را سوره اخلاق نامیده اند.



" الْمُعْجَم " ص ٤



<b>اتَّقَى :</b> پروا کرد (مضارع : يَتَّقِي ) <b>اتَّقُوا اللَّهَ :</b> از خدا پروا کنید	<b>تَسْمِيَةٌ :</b> نام دادن ، نامیدن (ماضی : سَمَى / مضارع : يُسَمِّي )	<b>فُسُوقٌ :</b> آلوده شدن به گناه
<b>إِثْمٌ :</b> گناه = ذَنْبٌ	<b>تَنَابُرٌ بِالْأَلْقَابِ :</b> به یکدیگر لقب‌های زشت دادن ( تَنَابُرٌ ، يَتَنَابُرُ )	<b>فَضْحٌ :</b> رسوا کردن
<b>استهزاء :</b> ریشخند کردن ( اسْتِهْزَأَ ، يَسْتِهْزِئُ )	<b>تَوَّابٌ :</b> بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده	<b>قَدْ :</b> گاهی ، شاید ( بر سر مضارع ) <b>قَدْ يَكُونُ :</b> گاهی می باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.
<b>اغْتَابَ :</b> غیبت کرد(مضارع : يَغْتَابُ ) <b>لَايَعْتَبُ :</b> نباید غیبت کند	<b>تَوَاصَلَ :</b> ارتباط ( تَوَاصَلَ ، يَتَوَاصَلُ )	<b>كِبَائِرٌ :</b> گناهان بزرگ « مفرد : كَبِيرَةٌ »
<b>أَنْ يَكُنَّ :</b> باشند (كانَ ، يَكُونُ )	<b>حَرَّمَ :</b> حرام کرد (مضارع : يُحَرِّمُ )	<b>كِرَهُ :</b> ناپسند داشت (مضارع : يَكْرَهُ )
<b>أَنْ يَكُونُوا :</b> باشند (كانَ ، يَكُونُ )	<b>خَفِيَ :</b> پنهان ≠ ظاهر	<b>لَحْمٌ :</b> گوشت « جمع : لُحُومٌ »
<b>بَعْضٌ ... بَعْضٌ :</b> یکدیگر	<b>سَخَّرَ مِنْ :</b> مسخره کرد ( مضارع : يَسَخِّرُ ، مصدر : سَخْرِيَّةٌ ) <b>لَايَسَخِّرُ :</b> نباید مسخره کند	<b>لَقَّبَ :</b> لقب داد ( مضارع : يَلْقُبُ )

بئس : بد است	عَجَب : خودپسندی	لَمَز : عیب گرفت (مضارع : يَلْمِزُ)
تَاب : توبه کرد (مضارع : يَتُوبُ) لَمْ يَتُب : توبه نکرد	عَاب : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع : يَعِيبُ)	مَيَّت : مرده « جمع : أَمْوَات ، مَوْتَى » ≠ حَيَّ
تَجَسَّس : جاسوسی کرد (مضارع : يَتَجَسَّسُ)	عَسَى : شاید = رَهِمَا	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ٤



عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

١. سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ . غلط

برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند .

٢. حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ . غلط

خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.

٣. الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكِ مِمَّا يَكْرَهُانِ . صحیح

غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند، یاد کنی.

٤. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ . صحیح

قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می‌دارد.

٥. أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ . غلط

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست.



" إِعْلَمُوا ١ " ص ٥

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ



□ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است .

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » است ؛ مثال :

كَبِير : بزرگ   أَكْبَرُ : بزرگتر ، بزرگترین   حَسَن : خوب   أَحْسَنُ : خوبتر ، خوبترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبَّا : آسیا بزرگ تر از اروپا است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا : کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ : کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ : کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ : بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَعْلَى : بلندتر ، بلندترین      أَعْلَى : گران‌تر ، گران‌ترین

أَحَبُّ : محبوب‌تر ، محبوب‌ترین      أَقَلُّ : کمتر ، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می‌آید؛ مثال :

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه بزرگ‌تر      زَيْنَبُ الصُّغْرَى : زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَلُ » می‌آید؛ مثال : فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

غالباً جمع اسم تفضیل بر « وزن أَفَاعِلُ » است ؛ مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. ( الْأَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ الْأَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت. )

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ " مِنْ " باشد ، معنای " برتر " دارد؛ مثال :

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ : این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود ، معنای " برترین " دارد ؛ مثال :

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ : سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۶      اسم تفضیل



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ صَعْ حَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. ﴾

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : داناترین مردم ، کسی است که دانش مردم را با دانش خود بیفزاید.

**أَعْلَمُ** : اسم تفضیل ( داناترین )

۲. أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

**ترجمه** : محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگانش است.

**أَحَبُّ** : اسم تفضیل ( محبوب ترین ) / **أَنْفَعُ** : اسم تفضیل ( سودمندترین )

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

**ترجمه** : برترین ( بهترین ) کارها ، کسب حلال است.

**أَفْضَلُ** : اسم تفضیل ( بهترین )



" إِعْلَمُوا ۲ " ص ۶

اسْمُ التَّفْضِيلِ



دو کلمه **خیر و شر** به معنای **خوبی و بدی** می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در این صورت ، معمولاً بعد از آن حرف **جرّ** **مِنْ** است ، یا به صورت **مضاف** می‌آید ؛ مثال :

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ساعتی اندیشیدن **بهتر** از عبادت هفتاد سال است.

شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

**بدترین مردم** کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا : أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

**بهترین کارها** میانه‌ترین آنهاست.

حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ : به سوی **بهترین کار** بشتاب.      حَى : بشتاب



" إِخْتَرِ نَفْسَكَ ۲ " ص ۷

خَيْر و شَرّ



﴿ إِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ النَّالِيَةَ .

۱. ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ المؤمنون : ۱۰۹

**ترجمه :** پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگان هستی.

**خَيْرٌ** (بهترین) : اسم تفضیل

۲. ﴿خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ﴾ رسول الله (ص)

**ترجمه :** بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

**خَيْرٌ** (بهترین) : اسم تفضیل

۳. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ \* مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ الفلق : ۱ و ۲

**ترجمه :** بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم \* از شر و بدی آنچه آفریده است.

**شَرٌّ** (بدی) : اسم تفضیل نیست

۴. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ القدر : ۳

**ترجمه :** شب قدر بهتر از هزار ماه است.

**خَيْرٌ** (بهتر) : اسم تفضیل

۵. ﴿مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾. أمير المؤمنين عليه السلام

**ترجمه :** هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چهارپایان (حیوانات) است.

**شَرٌّ** (بدتر) : اسم تفضیل

۴. ﴿شَرُّ النَّاسِ ذُو أُلُوجِهَيْنِ﴾.

**ترجمه :** بدترین مردم دو رویان هستند.

**شَرٌّ** (بدترین) : اسم تفضیل



۱- أَهْدَى : هدیه کرد                      ۲- الْفَلَقَ : سپیده دم                      ۳- غَلَبَتْ : چیره شد



" إَعْلَمُوا " ۳ ص ۸

اسْمُ الْمَكَانِ

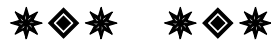


☐ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است ؛ مثال :



مَلْعَب : ورزشگاه      مَطْعَم : رستوران      مَصْنَع : کارخانه      مَطْبَخ : آشپزخانه  
 مَحْمِل : کجاوه      مَنَزِل : خانه      مَكْتَبَة : کتابخانه      مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن « مَفَاعِل » است ؛ مانند مَدَارِس ، مَلَاعِب ، مَطَاعِم و مَنَازِل .



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ " ص ۸      اسم مکان و اسم تفضیل



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ .

۱. ﴿ ... وَ جَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ... ﴾ النحل : ۱۲۵

**ترجمه :** و با آنها به روشی که نیکوتر است مجادله نمای ( ستیزه کن ) در حقیقت ، پروردگارت به [ حال ] کسی که از راهش منحرف شده ، داناتر است . ( جادل : ستیز کن      ضل : گمراه شد )

**أَحْسَنُ :** اسم تفضیل ( نیکوتر ، خوبتر )      **أَعْلَمُ :** اسم تفضیل ( داناتر )

۲. کانت مکتبته جندی ساپور فی خوزستان اکبر مکتبه فی العالم القديم .

**ترجمه :** کتابخانه جندی شاپور در خوزستان ، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود .

**أَكْبَرُ :** اسم تفضیل ( بزرگترین )      **مَكْتَبَة :** اسم مکان ( کتابخانه )



" حوَار " ص ۹



في سوقِ مَشْهَدَ

در بازار مشهد

بَائِعِ الْمَلَابِيسِ : فروشنده لباسها	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ : خانم زائر عرب
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ ، مَرَحَبًا بِكَ : علیکم السلام . خوش آمدید .	سَلَامٌ عَلَیْكُمْ : سلام علیکم
سِتُونَ أَلْفَ تَومَانٍ : ۶۰ هزار تومان .	كَمْ سَعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي ؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است ؟
عِنْدَنَا سَعْرُ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانٍ . تَفْضَّلِي أَنْظِرِي : به قیمت ۵۰ هزار تومان داریم . بفرما ببین .	أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا . هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ : ارزان تر از این می خواهم . این قیمت ها گران ( بالا ) است .
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِي : سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش .	أَيُّ الْأَلْوَانِ عِنْدَكُمْ ؟ چه رنگ هایی دارید ؟

بِکَم تومان هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ این پیراهن های زنانه چند تومن است؟	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفًا تومان : قیمت ها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان.
الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ ! : قیمت ها گران ( بالا ) است!	سَيِّدَتِي ، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ : خانم ، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.
بِکَم تومان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ این شلوارها چند تومان است؟	السَّرَاوَالُ الرَّجَالِي بِتِسْعِينَ أَلْفًا تومان ، وَ السَّرَاوَالُ النِّسَائِي بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفًا تومان : شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان است.
أَرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ : شلوارهایی بهتر از این را می خواهم.	ذَلِكَ مَتَجَرَّ زَمِيلِي ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ : آن مغازه همکار من است ، شلوارهای بهتری دارد.
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... : در مغازه همکارش ...	
رَجَاءً ، أَعْطِنِي سَرَاوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ... گم صار الْمَبْلُغُ؟ لطفاً ، شلوازی از این نوع ( جنس ) و ... به من بده . قیمت چند ( مبلغ چقدر) شد؟	صَارَ الْمَبْلُغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا تومان : مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد. أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا : بعد از تخفیف ، به من ۲۲۰ هزار بده.



سَعْرٌ : قیمت « جمع : أَسْعَارُ » نَوْعِيَّةٌ : جنس مَتَجَرٌّ : مغازه زَمِيلٌ : همکار تَخْفِيفٌ : تخفیف



" التمارين ۱ " ص ۱۰



التمرين الأول : أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

۱. جَعَلَهُ حَرَامًا : آن را حرام کرد

حَرَمٌ : حرام کرد

۲. الذي ليس حياً : کسی که زنده نیست

مَيِّتٌ : مرده

۳. الذَّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : گناهان بزرگ

كَبَائِرٌ : گناهان بزرگ

۴. الذي يقبل التوبة عن عباده : کسی که توبه بندگان را می پذیرد

تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر

۵. تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ : نامیدن دیگران به اسم‌های زشت

تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن

۶. ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَىٰ بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ : آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی شوند ، بیان کرد

إِغْتَابٌ : غیبت کرد



" التمارين ۲ " ص ۱۰



التمرين الثاني : تَرْجِمَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱- حَسَّنَ الْخُلُقَ نِصْفَ الدِّينِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ )

ترجمه : خوش اخلاقی نیمی از دین است.

حَسَّنُ : مبتدا      نِصْفُ : خبر

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( أَلْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ )

ترجمه : هر کس اخلاقش بد باشد (بد شود) ، خودش را عذاب می‌دهد.

خُلُقٌ : فاعل      نَفْسٌ : مفعول

۳- إِمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( أَلْفِعْلَ الْمَاضِي الْمَجْهُولِ وَ الْمَفْعُولِ )

ترجمه : فقط به خاطر کامل کردن مکارم اخلاق (بزرگواری های اخلاق) برانگیخته شدم.

ترجمه ۲ : قطعاً من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل ( تمام ) کنم .

بُعِثْتُ : فعل ماضی مجهول      مَكَارِمٌ : مفعول

۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( فِعْلَ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلَ الْمَاضِي )

ترجمه : خدایا ، همان طور که آفرینشتم را نیکو گردانیدی ، اخلاقم را هم نیکو بگردان.

حَسَّنْتَ : فعل ماضی      حَسِّنْ : فعل امر

۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ )

ترجمه : در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوش اخلاقی نیست.

أَثْقَلَ : اسم تفضیل      فِي الْمِيزَانِ وَ مِنَ الْخُلُقِ : جار و مجرور



سَاءَ : بد شد      عَذَّبَ : عذاب داد      لِأَتَمَّ : تا کامل کنم      حَسَّنْتَ : نیکو گردانیدی      مِيزَانٌ : ترازو ( ترازوی اعمال )



" التمارين ٣ " ص ١١



🔷 التمرين الثالث : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ .

الْمَصَدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِحْسَان : نيکی کردن	أَحْسِن : نيکی کن	يُحْسِن : نيکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ : نيکی کرده است
إِقْتِرَاب : نزدیک شدن	لَاتَقْتَرِبُوا : نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ : نزدیک می شوند	إِقْتَرَبَ : نزدیک شد
إِنْكَسَار : شکسته شدن	لَاتَنْكَسِرْ : شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ : شکسته شد
إِسْتِغْفَار : آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست
مُسَافَرَة : سفر کردن	لَاتَسَافِرْ : سفر نکن	لَايَسَافِرُ : سفر نمی کند	مَاسَافَرْتُ : سفر نکردم
تَعَلَّمَ : یاد گرفتن	تَعَلَّمْ : یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ : یاد می گیرند	تَعَلَّمَ : یاد گرفت
تَبَادُل : عوض کردن	لَاتَتَبَادَلُوا : عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ : عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید
تَعْلِيم : آموزش دادن	عَلِّمْ : آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ : آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ : آموزش داده است



" التمارين ٤ " ص ١١



🔷 التمرين الرابع : اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ :

- عَشْرَةٌ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ .
- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ .
- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ .
- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَسِتِّينَ .



" التمارين ٥ " ص ١٢



🔷 التمرين الخامس : عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ .

- ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الْفَتْحُ : ٢٤

**ترجمه:** پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد.

الله: فاعل      سکینه: مفعول      رسول: مجرور به حرف جر

۲. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ۲۸۶

**ترجمه:** خداوند کسی را جز به اندازه ی توانش مکلف نمی سازد ( تکلیف نمی دهد )

الله: فاعل      نفساً: مفعول

۳. السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولَ اللَّهِ (ص)

**ترجمه:** سکوت کردن طلا هست و سخن گفتن نقره است.

السَّكُوتُ: مبتدا      ذَهَبٌ: خبر      الْكَلَامُ: مبتدا      فِضَّةٌ: خبر

۴. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولَ اللَّهِ (ص)

**ترجمه:** محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگانش است.

أَحَبُّ: مبتدا      عِبَادِ: مضاف الیه      اللَّهُ: مجرور به حرف جر      أَنْفَعُهُمْ: خبر      لِعِبَادِهِ: جار و مجرور.

۵. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

**ترجمه:** دشمنی دانا ، بهتر از دوستی نادان است.

عَدَاوَةُ: مبتدا      خَيْرٌ: خبر      صَدَاقَةِ: مجرور به حرف جر      الْجَاهِلِ: مضاف الیه



" التمارین ۶ " ص ۱۲



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ترجم التراكيب وَ الْجَمَلِ التالیه ، ثُمَّ عینِ اسْمِ الْفَاعِلِ ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ ، وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ .

۱- ﴿ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ﴾ : الشَّعْرَاءُ : ۲۸

**ترجمه:** « پروردگار مشرق و مغرب ( خدای شرق و غرب ) »      الْمَشْرِقِ: اسم مکان      الْمَغْرِبِ: اسم مکان

۲- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ :

**ترجمه:** ای کسی که نیکوکاران را دوست می دارد .      الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل

۳- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ :

**ترجمه:** ای مهربانترین مهربانان      أَرْحَمَ: اسم تفضیل      الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل

۴- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ :

ترجمه : ای پوشاننده هر معیوبی      سائر : اسم فاعل      معیوب : اسم مفعول

۵- یا عَفَّارَ الذَّنُوبِ :

ترجمه : ای بسیار آمرزنده گناهان      عَفَّار : اسم مبالغه

\*\*\*      \*\*\*

" الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ " ص ۱۳

\*\*\*      \*\*\*

﴿ اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ .

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَفْتَتِحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ وَ اَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ مِنْكَ : خدایا من ستایش را با حمد تو شروع می کنم و تویی که به نعمت بخشی خود بندگان را به درستی واداری .

وَ اَیْقَنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ « اَرْحَمُ » الرَّاحِمِیْنَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ : و یقین دارم که براستی تو در جایگاه گذشت و مهربانی مهربانترین مهربانانی .

وَ « اَشَدُّ » الْمُعَاقِبِیْنَ فِی مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ : و سخت ترین کیفرکننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .

وَ « اَعْظَمُ » الْمُتَجَبِّرِیْنَ فِی مَوْضِعِ الْكِبْرِیَاءِ وَ الْعِظْمَةِ : و بزرگترین جبارانی در جایگاه بزرگی و عظمت .

وَ اَعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا ، یا « خَیْرَ » الْمَسْئُوْلِیْنَ وَ « اَوْسَعَ » الْمُعْطِیْنَ : و به وسیله او بیش از آنچه ما خواهیم به ما بده ، ای بهترین سوال شوندگان و دست باز ترین عطا کنندگان.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

[رفتن به ابتدای صفحه](#)

متن و ترجمه

المعجم

حول النصّ

" إِعلَمُوا " اسلوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

" التمرين ١ "

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ "

" التمرين ٢ "

" التمرين ٣ "

" التمرين ٤ "

" التمرين ٦ "

" التمرين ٥ "

" البحث العلميّ "

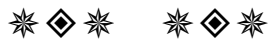
کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

" متن و ترجمه " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



﴿ إِفْرَأَ وَ رَبَّكَ الْأَكْرَمَ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ العَلَق : ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است ، همان که با قلم یاد داد .

الدَّرْسُ الثَّانِي : درس دوم ص ۱۶

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ : در پیشگاه معلم

في الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ : در زنگ اول دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش می‌کردند .

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ : در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاصگر ( شلوغ‌کار ) و بی‌ادب بود که با رفتارش به دانش‌آموزان آسیب می‌رساند .

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ : یک بار رویش را به عقب بر می‌گرداند و با کسی که پشت سرش بود ، صحبت می‌کرد و یک بار وقتی که معلم روی تخته می‌نوشت ، با کسی که کنارش بود ، بیچ می‌کرد .

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْإِحْيَاءِ تَعْنَتًا : و در زنگ دوم همین دانش‌آموز به قصد مچ‌گیری از معلم زیست‌شناسی سوال می‌کرد .

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ : و در زنگ سوم با یک هم‌کلاسی مانند خودش صحبت می‌کرد و می‌خندید .

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ : مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ : پس معلم او را نصیحت کرد و گفت : هر کس به درس خوب گوش فرا ندهد در امتحان مردود می‌شود .

وَ لَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلوِكِهِ : ولی آن دانش‌آموز به رفتارش ادامه داد .

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ : مهران درباره این مشکل فکر کرد ، و نزد معلم ادبیات فارسی رفت .

وَ شَرَحَ لَهُ الْقِصَّةَ وَ قَالَ : أَحَبُّ أَنْ أُكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ « فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ » : و موضوع را برایش شرح داد و گفت : دوست دارم انشایی تحت عنوان « در محضر معلم » بنویسم .

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ ، وَ قَالَ لَهُ : إِنْ تُطَالِعَ كِتَابَ « مَنِيَّةِ الْمُرِيدِ » لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ : پس معلم با درخواستش موافقت کرد ، و به او گفت : اگر کتاب « منیة المرید » زین الدین عاملی « شهید ثانی » را مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می‌کند .

ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانٌ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ . فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ :

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد . پس معلم به او گفت :



إِنْ تَقْرَأْ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَّبِعُهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ : اگر انشایت را مقابل دانش‌آموزان بخوانی همشاگردی اخلاک‌گرت آگاه خواهد شد.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ : و این ، بخشی از متن انشای اوست :

أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ ، وَ الأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ ؛ تعدادی از دانشمندان در زمینه های آموزش و پرورش کتاب‌هایی نوشته اند که برخی از آنها به معلم ربط دارد و برخی دیگر به یادگیرنده .

وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ ؛ أَمَّهَا : دانش‌آموز در محضر معلم آدابی دارد ، هر کس به آن پایبند باشد موفق می‌شود ؛ مهم‌ترین آنها عبارت است از :

۱. أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ : اینکه از دستوره‌های معلم سرپیچی نکند.

۲. الإِجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ : دوری کردن از سخنی که در آن بی‌ادبی هست.

۳. أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ : اینکه از انجام تکالیف مدرسه فرار نکند.

۴. عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ : نخوابیدن در کلاس ، وقتی که معلم درس می‌دهد .

۵. أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ : اینکه وقتی معلم درس می‌دهد ، با دانش‌آموزان دیگر صحبت نکند.

۶. أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُعَ مِنَ الْكَلَامِ : اینکه سخن او را قطع نکند ، و در سخن ، از او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخن او تمام شود.

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ : نشستن مقابل او با ادب و گوش فرا دادن به او به دقت و برنگشتن به عقب جز به ضرورت .

لَمَّا سَمِعَ الطَّلِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مِهْرَانَ ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ ؛ وَ قَدْ كَانَتْ أُنْشَاءُ مِهْرَانَ رَافِعَةً ، شَرْمِنْدَةً شَدِيدًا وَ زِيَادَةً فِي الْوَجْهِ وَ فِي الْوَجْهِ شَدِيدًا .

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ :

شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفته است :

فَمُ لِلْمُعَلِّمِ وَفَهُ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور . نزدیک است که معلم پیامبر شود .

أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي بَيْنِي وَ بَيْنِي أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

آیا شناخته ای ( سراغ داری ) شریف‌تر و بزرگوarter ( با شکوه تر ) از کسی ( معلمی ) که جانها و خردها را می سازد و پدید می آورد ؟

\*\*\*

" الْمُعْجَم " ص ۱۸

\*\*\*

عَصَى : سرپیچی کرد	تَبَجَّلَ : بزرگداشت	أَجَلَ : گران قدرتر
عِلْمُ الْإِحْيَاءِ : زیست شناسی	تَعَنَّتْ : مچ گیری	إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت ( مضارع : يَرْتَبِطُ )
فَكَّرَ : اندیشید ( مضارع : يُفَكِّرُ )	تَنَبَّهَ : آگاه شد ( مضارع : يَتَنَبَّهُ ) = إِنْتَبَهَ	إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد ( مضارع : يَسْتَمِعُ )
فَمَّ : برخیز ( قام ، يَقُومُ )	حَصَّه : زنگ درسی ، قسمت	إِلْتَزَمَ : پایبند شد ( مضارع : يَلْتَزِمُ )
مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده ، اخلاصگر	خَجِلَ : شرمنده شد ( مضارع : يَخْجِلُ )	إِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
كَادَ : نزدیک بود که ( مضارع : يَكَادُ )	سَبَقَ : پیشی گرفت ( مضارع : يَسْبِقُ )	إِنْتَمَتَ : روی برگرداند ( مضارع : يَلْتَمِتُ )
وَاقَفَ : موافقت کرد ( مضارع : يُوَاقِفُ )	سَبْرَةٌ : تخته سیاه	أَلْفٌ : نگاشت ( مضارع : يُؤَلِّفُ )
وَفَّى : کامل کرد ( مضارع : يُوَفِّي ) « وَفَّهِ التَّبَجُّيلُ : احترامش را کامل به جا بیاور »	سَلُوكٌ : رفتار	أَنْشَأَ : ساخت ( مضارع : يَنْشِئُ )
هَمَسَ : آهسته سخن گفت ( مضارع : يَهْمِسُ )	ضَرَّ : زیان رساند ( مضارع : يَضُرُّ )	تَارَةً : یک بار = مَرَّةً



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۱۸



أَكْتُبُ جَوَاباً قَصِيراً ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. إِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ ؟

پاسخ : ذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

۲. كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ ؟

پاسخ : يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدَبٍ.

۳. كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَمِتُ إِلَى الْوَرَاءِ ؟

پاسخ : كَانَتْ أَخْلَاقُهُ مُشَاغِباً قَلِيلَ الْأَدَبِ.

۴. مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ ؟

پاسخ : إِسْمُهُ « مَنِيَّةُ الْمُرِيدِ ».

۵. فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ ؟

پاسخ : فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ.



" إِعْلَمُوا " ص ۱۹

اسلوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

\*\*\* ◆ \*\*\*

\* مهم ترین ادوات شرط عبارت‌اند از : « مَنْ ، ما ، أَنْ » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد.  
فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِباً : هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد ، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.  
مَنْ : از ادوات شرط      يُفَكِّرُ : فعل شرط      يَسْلَمُ : جواب شرط

❁ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است ؛ مثال :

﴿ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾ : هر کس به خداوند توکل کند پس همان او را بس است.

مَنْ : از ادوات شرط      يَتَوَكَّلُ : فعل شرط      هُوَ حَسْبُهُ : جواب شرط  
يَتَوَكَّلُ : توکل کند      حَسْبُ : بس ، کافی

❁ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ : هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد ( اندیشید ) ، خطایش کم می‌شود ( کم شد )

❁ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

❁ « مَنْ : هرکس » مثال :

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيراً ، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ : هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

❁ « ما : هرچه » مثال :

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا ، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ : هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می‌کنی .

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ ، وَجَدْتَهَا ذَخِيراً لِآخِرَتِكَ .

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آنها را اندوخته ای برای آخرت می‌یابی.

❁ « إِنْ : اگر » مثال :

إِنْ تَزْرَعُ خَيْراً ، تَحْصُدُ سُروراً : اگر نیکی بکاری ، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ : اگر صبر کنی ، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

❁ « إذا : هرگاه ، اگر » ؛ نیز معنای شرط دارد ؛ مثال :

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ : هرگاه ( اگر ) تلاش کنی ، موفق می شوی.

\*\*\*

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۲۰

\*\*\*

❁ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ ، وَ جَوَابَهُ.

۱. ﴿ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾ الْبَقَرَةَ : ۱۱۰

ترجمه : هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید ، آن را نزد خداوند می یابید.

أَدَاةَ الشَّرْطِ : مَا      فِعْلَ الشَّرْطِ : تَقَدَّمُوا      جَوَابَ الشَّرْطِ : تَجِدُوا

۲. ﴿ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴾ مُحَمَّدٌ : ۷

ترجمه : اگر خدا را یاری کنید ، شما را یاری می کند و گامها ( قدم ها ) یتان را استوار می سازد.

أَدَاةَ الشَّرْطِ : إِنْ      فِعْلَ الشَّرْطِ : تَنْصُرُوا      جَوَابَ الشَّرْطِ : يَنْصُرْ

۳. ﴿ وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾ الْفُرْقَانَ : ۶۳

ترجمه : و هرگاه نادانان آن ها ( ایشان ) را خطاب کنند ، سخن آرام می گویند.

أَدَاةَ الشَّرْطِ : إِذَا      فِعْلَ الشَّرْطِ : خَاطَبَ      جَوَابَ الشَّرْطِ : قَالُوا

\*\*\*

ما تَقَدَّمُوا : هر چه از پیش بفرستید      يُثَبِّتُ : استوار می سازد      خَاطَبَ : خطاب کرد      سَلَامًا : سخن آرام

\*\*\*

" التمارين ۱ " ص ۲۱

\*\*\*

❁ التمرين الأول : عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

۱. أَلْتَعَنَّتْ طَرْحُ سُؤَالٍ صَعْبٍ بِهِدْفٍ إِجَادٍ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُولِ . صحیح

ترجمه : میچگیری ، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است .

۲. عِلْمُ الْإِحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصِّ الْعَنَاصِرِ . غلط

ترجمه : زیست شناسی ، علم مطالعه خصوصیات عنصرهاست .

۳. الْإِثْفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيَ بَيْنَ شَخْصَيْنِ. **غلط**

**ترجمه:** روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر هست.

۴. السَّبَّوْرَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ. **صحيح**

**ترجمه:** تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش‌آموزان است که روی آن نوشته می‌شود.



" التمارين ۲ " ص ۲۱



التمرین الثانی: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. ( الْبَقَرَةُ : ۷۳ ) ( الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ )

**ترجمه:** و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

( الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ : خَيْرٍ ، هـ )

۲. مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا ، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) ( اِسْمُ الْفَاعِلِ )

**ترجمه:** هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل کننده کاسته نمی‌شود.

( اِسْمُ الْفَاعِلِ : الْعَامِلِ )

۳. النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) ( اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدُهُ )

**ترجمه:** مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند.

( اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدُهُ : أَعْدَاءُ مُفْرَدُهُ " عَدُوٌّ " )

۴. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ . الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) ( اَلْفَاعِلُ )

**ترجمه:** هرگاه عقل تمام شود، سخن کم می‌شود.

( اَلْفَاعِلُ : الْعَقْلُ وَ الْكَلَامُ ) / ( فِعْلُ الشَّرْطِ : تَمَّ ، جَوَابُ الشَّرْطِ : نَقَصَ )

۵. أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا. الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) ( اَلْمَبْتَدَأُ : وَ الْخَبَرُ )

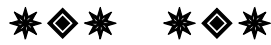
**ترجمه:** دانشمند هرچند مرده باشد، زنده است.

( اَلْمَبْتَدَأُ : الْعَالِمُ وَ الْخَبَرُ : حَيٌّ )

۶. فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) ( اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ )

**ترجمه:** به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز هرچند ( اگرچه ) فرمانروا (فرمانده) باشی.

( اِسْمُ الْمَكَانِ : مَجْلِسِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ : مُعَلِّمِ )



أَجْر: پاداش      جَهْل: ندانست      مَيِّت: مُرده      فَم: برخیز      إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اگر چه فرمانده باشی



" التمارين ۳ " ص ۲۲



🔖 التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ .

المصدر	الأمر والنهي	المضارع	الماضي
الإنقاذ: نجات دادن	أنقذ: نجات بده	ينقذ: نجات می دهد	أنقذ: نجات داد
الابتعاد: دور شدن	لا تبتعد: دور نشو	لا يبتعد: دور نمی شود	ابتعد: دور شد
الانسحاب: عقب نشینی کردن	لا تنسحب: عقب نشینی نکن	سینسحب: عقب نشینی خواهد کرد	انسحب: عقب نشینی کرد
الاستخدام: به کار گرفتن	استخدم: به کار بگیر	يستخدم: به کار می گیرد	استخدم: به کار گرفت
الجماسة: همنشینی کردن	جالس: همنشینی کن	يجالس: همنشینی می کند	جالس: همنشینی کرد
التدكر: به یاد آوردن	لا تتذكر: به یاد نیاور	يتذكر: به یاد می آورد	تذكر: به یاد آورد
التعاش: همزیستی کردن	تعاش: همزیستی کن	يتعاش: همزیستی می کند	تعاش: همزیستی کرد
التحریم: حرام کردن	لا تحرم: حرام نکن	يحرم: حرام می کند	قد حرم: حرام کرده است



" التمارين ۴ " ص ۲۲



🔖 التمرين الرابع: صَعِّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هؤلاءِ نَاجِحَاتُ / هَذَانِ الْمَكِّيَّانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / اولئك مُسْتَمِعُونَ / هؤلاءِ جُنُودُ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَانِ الْمَكِّيَّانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	اولئك مُسْتَمِعُونَ	هؤلاءِ نَاجِحَاتُ	هؤلاءِ جُنُودُ



" التمارين ۵ " ص ۲۳



🔖 التمرين الخامس: صَعِّ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = #

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجلسُ / نِهَایةَ / عَدَاوَةَ / احْتِرَامَ / أَحْيَاءَ / مَرَّةً / نَفَعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

حَبٌّ = وَدٌّ : دوستی	تَارَةً = مَرَّةً : یکبار	تَبَجِيلٌ = احترام : بزرگداشت	إِنَّمِ = ذَنْبٌ : گناه
فُمْ ≠ إجلس	دَنَا ≠ بَعَدَ	أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ	فَرٌّ = هَرَبٌ : فرار کرد
صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَایَةٌ	ضَرٌّ ≠ نَفْعٌ



" التمارین ۶ " ص ۲۳



التمرین السَّادِسُ : أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ ، وَجَوَابَهُ.

۱. ﴿ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴾ الْبَقَرَةَ : ۱۹۷

**ترجمه :** و هر آنچه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند. ( از آن آگاه است)

**پاسخ :** انجام دهید

أَدَاءُ الشَّرْطِ : مَا      فِعْلُ الشَّرْطِ : تَفْعَلُوا      جَوَابُ الشَّرْطِ : يَعْلَمُ

۲. ﴿ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ﴾ الْأَسْرَاءِ : ۷

**ترجمه :** اگر نیکی کنید ، به خودتان نیک ..... .

**پاسخ :** می کنید

أَدَاءُ الشَّرْطِ : إِنْ      فِعْلُ الشَّرْطِ : أَحْسَنْتُمْ      جَوَابُ الشَّرْطِ : أَحْسَنْتُمْ

۳. ﴿ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ﴾ الْأَنْفَالِ : ۲۹      **فرقان :** جدا کننده حق از باطل

**ترجمه :** اگر از خدا پروا کنید ، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل ..... .

**پاسخ :** قرار می دهد.

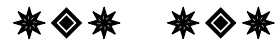
أَدَاءُ الشَّرْطِ : إِنْ      فِعْلُ الشَّرْطِ : تَتَّقُوا      جَوَابُ الشَّرْطِ : يَجْعَلُ

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

**ترجمه :** هرکس در خردسالی اش بپرسد ، در بزرگسالی اش ..... .

**پاسخ :** پاسخ می دهد

أَدَاءُ الشَّرْطِ : مَنْ      فِعْلُ الشَّرْطِ : سَأَلَ      جَوَابُ الشَّرْطِ : أَجَابَ



"البحث العلمي" ص ٢٤



﴿ اِبْحَثْ فِي كِتَابِ « مَنِيَّةِ الْمُرِيدِ » لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلِ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اَكْتُبْهُ.﴾

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba\_behruzi@)

"محمد باقر بهروزی"

آبان ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه



متن و ترجمه

الْمُعْجَم

حوال النَّصِّ

" إِعْلَمُوا " الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

التمرین ۱

حوار

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

التمرین ۲

التمرین ۳

التمرین ۴

البحث العلمي

التمرین ۵

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

## " متن و ترجمه " درس ۳ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ..... ﴾ انعام : ۹۵  
بی گمان خدا شکافنده ی دانه و هسته است. زنده را از مُرده ، و مُرده را از زنده بیرون می آورد.



### الدَّرْسُ الثَّلَاثُ : درس سوم ص ۲۶

#### عجائبُ الأشجارِ : شگفتی‌های درختان

ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُنْبِتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ ، وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ : پدیده های طبیعی یک حقیقت را ثابت می‌کند و آن قدرت خداست ، و اینک برخی از این پدیده ها را توصیف می کنیم.

الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا ، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ : انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد ، در برزیل می‌روید ، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد می‌کند ، و از مهم ترین ویژگی‌های این درخت ، این است که آن در طول سال میوه ( های ) می‌دهد.

شَجَرَةُ السُّكُويا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَاليفورنيا ، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً : درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است ، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از صد متر می‌رسد و گاهی قطر آن به نه متر می‌رسد ، و عمرش تقریباً بیشتر از ۳۵۰۰ سال است .

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِتِفَافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا ، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجاً . يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمُزْجَانِ : درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی می‌روید ، زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه و شاخه درختی آغاز می‌کند ، سپس آن را کم کم خفه می‌کند. نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است وجود دارد .

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي ، تَحْمَلُ أَثْمَاراً فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ . يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الثَّمَارِ : درخت نان درختی استوایی است که در جزیره های استوایی اقیانوس آرام می‌روید ، و میوه‌هایی شبیه نان در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند . مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَا حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ ؛ درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور کشتزارها ( مزرعه‌ها ) برای حمایت ( محافظت ) از محصولاتشان از جانوران ( حیوانات ) به کار می‌گیرند .

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ ، وَ تَحْتَوِي بِدَوْرُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزَّيْتِ لِأَيِّسَبِّ اشْتِعَالِهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مَلُوثَةٍ . زيرا بوی این درخت ، ناپسند ( بد ؛ ناخوشایند ) است که جانوران از آن فرار می‌کنند ، و دانه‌هایش حاوی مقداری روغن است که آتش گرفتن آن ، سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده نمی‌شود.

وَ يُمْكِنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا . وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهْرٍ مِحَافَظَةِ سِيِسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مَدَادٍ : وَ تَوَلِيدِ نَفْتِ  
از آن امکان دارد و گونه ای ( یک نوع ) از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود  
دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغُ مِنَ الْعُمُرِ الْأَلْفِي سَنَةً . تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مِحَافَظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ .  
درخت بلوط از درختان کهنسال است و عمر آن به دو هزار سال می رسد . جنگل های زیبایی از آن در استان ایلام و استان  
لرستان وجود دارد.

يَدْفَنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوَازِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا . وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوَزَةُ وَ تَصِيرُ  
شَجَرَةً : سَنْجَابٌ بَرُخِي مِنْ دَانِهَائِهِ سَالِمٌ بَلُوطٌ رَا زِيرِ خَاكِ دَفْنِ مِي كَنْدِ وَ گَاهِي جَايشِ رَا فِرَامُوشِ مِي كَنْدِ . وَ دَرِ سَالِ آيِنْدِه ،  
آن دانه می روید و درختی می شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) : إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُودَنْد :

أَزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا ، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ : كِشَاورِزِي كَنِيدِ وَ نِهَالِ بَكَارِيدِ ، ... بِهِ خُدَا سَوْگَنْدِ ، مَرْدَمِ  
كَارِي حَلَالِ تَرِ وَ پَاكِ تَرِ اَزْ اَنْجَامِ نَدَادِهْ اَنْدِ .



" الْمُعْجَم " ص ۲۸



أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین	خَنَقَ : خفه کرد ( مضارع : يَخْنُقُ )	مِزَارِعَ : کشاورز = زارع ، قَلَّاح
اشْتَعَالَ : برافروخته شدن ، سوختن ( اشْتَعَلَ ، يَشْتَعَلُ )	خَانِقٌ : خفه کننده	مَعْمَرٌ : کهن سال
أَطْيَبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ ، أَفْضَلَ	سَبَبٌ : سبب شد ( مضارع : يَسَبِّبُ )	مَلُوثٌ : آلوده کننده
أَغْصَانٌ ، غُصُونٌ : شاخه ها « مفرد : غُصْنٌ »	سِيَاجٌ : پرچین	مَوَاصِفَاتٌ : ویژگی ها
الْتِفَافٌ : در هم پیچیدن ( الْتَفَّ ، يَلْتَفُّ )	غَاذٌ : گاز	نَبَتٌ : روید ( مضارع : يَنْبِتُ )
بَدْرٌ : دانه ها « مفرد : بَدْرٌ »	فَالِقٌ : شکافنده	نَصْفٌ : توصیف می کنیم
جَذَعٌ : تنه « جمع : جَذُوعٌ »	لُبٌ : مغز میوه	نَوَى : هسته
جَزْرٌ : جزیره ها « مفرد : جَزِيرَةٌ »	مَحَاصِيلٌ : محصولات	
جَوَزَةٌ : دانه گردو ، بلوط و مانند آن	الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۲۸



ضع في الفراغ كلمة مناسبة حسب نص الدرس.

۱. تَبَدُّأُ الشَّجَرَةَ الْخَانِقَهُ حَيَاتَهَا بِـ «الْإِتْفَافِ» حَسَبَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

**ترجمه:** درخت خفه کننده ، زندگی خود را با « پیچیدن » به دور تنه یک درخت و شاخه هایش شروع می کند.

۲. لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ « غَازَاتٍ » مُلَوِّتَةٍ.

**ترجمه:** آتش گرفتن روغن های درخت نفت ، سبب خروج هیچ نوع « گاز » آلوده کننده ای نمی شود.

۳. تَوَجَّدُ غَابَاتُ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي « مُحَافِظَةِ » إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.

**ترجمه:** جنگل های زیبایی از درختان بلوط در « استان » ایلام و لرستان یافت می شود .

۴. قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ « مِئَةِ » مِتْرٍ.

**ترجمه:** گاهی ارتفاع برخی از درختان سکویا به بیشتر از « صد » متر می رسد.

۵. تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ « أَغْصَانِهَا » كَالْخُبْزِ.

**ترجمه:** درخت نان در انتهای « شاخه هایش » میوه هایی مانند نان حمل می کند. ( دربر دارد )

۶. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى « جَدْعِ » شَجَرَتِهِ .

**ترجمه:** میوه های انگور برزیلی بر « تنه » درختش می روید. ( رشد می کند )



" إِعْلَمُوا " ص ۲۹

المَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ



\* **اسم معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است ؛ اما اسم نکره ، ناشناخته است . مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن " ال " است ؛ مثال :

جَاءَ مُدْرَسٌ : معلّمی آمد .      جَاءَ الْمُدْرَسُ : معلّم آمد .

وَجَدْتُ قَلَمًا : قلمی را یافتم .      وَجَدْتُ الْقَلَمَ : قلم را یافتم .

\* معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه " ال " تکرار شود ، می توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد ؛ مثال :

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا . كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند .

كَلِمَةُ أَفْرَاسًا « نکره » است . اسم نکره نزد گوینده ، شنونده ، یا خواننده ناشناخته است ؛ اسم « نکره » معمولاً تنوین ( ـ ، ـ ، ـ ) دارد ؛ مثال : رَجُلًا ، رَجُلٍ وَ رَجُلٌ .

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید :

مردی آمد . / یک مرد آمد . / یک مردی آمد.

معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود : جاءَ رَجُلٌ .

اسم خاص ( یعنی نام مخصوص کسی یا جایی ) در زبان عربی « اسمِ عَلَمٌ » نامیده می شود و معرفه به شمار می رود ؛ مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ... .

اسمِ عَلَمٌ ، مانند : عَبَّاسٌ ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد ، ولی نکره نیست ؛ بلکه معرفه است .  
سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید .

گاهی خبر تنوین دارد ؛ مثال :

أَلْعِلْمُ كَنْزٌ : دانش گنج است . قَرِيقُنَا فَائِزٌ : تیم ما برنده است .

در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد ؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست .

\*\*\* ◆ \*\*\*

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۳۰

\*\*\* ◆ \*\*\*

﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِّمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ .

۱. ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ﴾ نور : ۳۵

ترجمه : خداوند نور آسمان ها و زمین است ؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است ، آن چراغ در (داخل) شیشه ای است که آن شیشه گویی ستاره ای درخشان است .

۲. ﴿ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ... ﴾ المزلمل : ۱۵ و ۱۶

ترجمه : رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ... .

۳. ﴿ عَالِمٌ يُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ . ﴾ رسول الله (ص)

ترجمه : دانشمندی که از علم او بهره مند می شوند ( بهره برده می شود ) ، بهتر از هزار عبادت کننده است .

\*\*\* ◆ \*\*\*

الدَّرِّيُّ : درخشان

المِشْكَاةُ : چراغدان

\*\*\* ◆ \*\*\*



حوار ص ۳۱



في المَلْعَبِ الرِّياضِيّ

در ورزشگاه ورزشی

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهِدَةِ أَيِّ مَبَارَاةٍ؟ بَرای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ : بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمَبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی ( تیم های ) هست؟	لِمُشَاهِدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ : بَرای دیدن مسابقه فوتبال .
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ : این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ : بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی تر هستند؟	أَتَدَكَّرُ ذَلِكَ : آن را به یاد می آورم.
عَلَى عَيْنِي* . تَعَالَ نَذْهَبُ : به روی چشم ( اطاعت می شود) . بیا برویم.	كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ : هردو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم . قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
<b>في المَلْعَبِ در ورزشگاه</b>	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ . هَدَفَ ، هَدَفَ ! او به ( سمت ) دروازه تیم سعادت حمله کرد. گُل ، گُل!	أُنْظِرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجُلُ هَدَفًا : نَگاه کن ؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.
رَبِّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ : شاید به خاطر آفساید.	لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ ؛ لِمَاذَا؟! أَمَا دَاوِرْ گُل رَا قَبُول نَكَرد ( نپذیرفت ) ؛ چَرا؟!
يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِسُ مَرْمَى فَرِيقِ لِسَعَادَةِ ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید!	أُنْظِرْ ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ : نَگاه کن ، حمله ای قدرتمند از جانب بازیکن تیم صداقت.
( دروازه بان تیم سعادت مرا خیلی شگفت زده می کند )	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيّ؟ چَهِ كَسِي بَهِ [ دُور ] نِهَائِي مِي رُود؟
مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيّ : هَر كَسِ گَلِي ثَبِت كَند ( بَزند ) بَهِ دُور ( مَرچله ) نِهَائِي مِي رُود.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ : دَاوِر سُوت مِي زَند...
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ : بَار دُوم بَدُون گُل مَسَاوِي شَدَند.	

[ \*جواب علی عینی : سلامت عیناک ]



۴. کلا : هر دو

۳. اَتَدَكَّرُ : به یاد می آورم

۲. تَعَادَل : برابر شد

۱. الْمَبَارَاةُ : مسابقه

۵. أَنْ يَمْتَلِيَّ : که پر شود ۶. اَلْمُتَفَرِّجُ : تماشاچی ۷. سَيَسْجَلُ : ثبت خواهد کرد ۸. اَلْهَدَفُ : گُل

۹. اَلْمَرَمَى : دروازه ۱۰. اَلْحَكَمُ : داور ۱۱. اَلتَّسَلُّلُ : آفساید

۱۲. يُعْجِبُنِي : مرا در شگفت می آورد ، خوشم می آید ( اُعْجَبَ ، يُعْجِبُ ) ۱۳. حَارِسُ الْمَرَمَى : دروازه بان



" التمارين ۱ " ص ۳۲



التمرين الأول : أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا :

ترجمه : دریایی که تقریباً معادل یک سوم زمین است .

پاسخ : اَلْمُحِيْطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام

۲. اَلتَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ :

ترجمه : جمع شدن و چرخیدن دور چیزی

پاسخ : اَلْاِتِّفَافُ : درهم پیچیدن

۳. الَّذِي يُعْطِيهِ اللهُ عُمْرًا طَوِيْلًا :

ترجمه : کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد.

پاسخ : اَلْمُعَمَّرُ : کهنسال

۴. الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ :

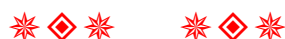
ترجمه : کسی که در مزرعه کار می کند .

پاسخ : اَلْمُزَارِعُ : کشاورز

۵. صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ :

ترجمه : ویژگی های کسی یا چیزی

پاسخ : اَلْمُوَاصِفَاتُ : ویژگی ها



" التمارين ۲ " ص ۳۲



﴿ التَّمْرِينُ الثَّانِي : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱. ما مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

**ترجمه :** هیچ مسلمان نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد ، پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد جز اینکه برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [ مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود ]

**پاسخ :** الْجَارُ وَ الْمَجْرُورَ : مِنْ مُسْلِمٍ ، مِنْهُ ، لَهُ ، بِهِ ، اسْمَ الْفَاعِلِ : مُسْلِمٍ

۲. ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمْرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

**ترجمه :** هیچ مردی ( کسی ) نیست که نهالی بکارد ؛ مگر این که خداوند به اندازه آنچه که از میوه آن درخت خارج می‌شود ، برای او پاداش بنویسد.

**پاسخ :** الْفِعْلُ الْمَاضِي : كَتَبَ الْمَفْعُولُ : غَرْساً ، قَدْرَ

۳. سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ . الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

**ترجمه :** از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است ؟ فرمود : زراعتی که صاحبش آن را بکارد. ( یعنی خود شخص آن را بکارد )

**پاسخ :** الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ : سُئِلَ الْفَاعِلُ : صَاحِبُ

\*\*\* ◆ \*\*\*

(۱) ما مِنْ : هیچ ... نیست

(۲) غَرْس : نهال

\*\*\* ◆ \*\*\*

" التمارین ۳ " ص ۳۳

\*\*\* ◆ \*\*\*

﴿ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصَّوْرِ .

(۱) بِمَ يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟

**ترجمه :** دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟

**پاسخ کوتاه :** بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ : با اتوبوس مدرسه

**پاسخ کامل :** يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِحَافِلَةٍ : دانش‌آموزان با اتوبوس به مدرسه می‌روند .

(۲) فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ ؟

**ترجمه :** این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟

**پاسخ کوتاه :** فِي مِصْرَ : در مصر .



**پاسخ کامل :** تَفَعُّ هَذِهِ الْأَهْرَامُ فِي مِصْرَ : این اهرام در مصر قرار دارد !

٣) كَيْفَ الْجَوِّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشَّتَاءِ ؟

**ترجمه :** هوا در زمستان در اردبیل چگونه است ؟

**پاسخ کوتاه :** بَارِدٌ : سرد

**پاسخ کامل :** الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشَّتَاءِ بَارِدٌ : هوا در زمستان در اردبیل سرد است .

٤) مَنُ هَذَا التَّمْثَالُ ؟

**ترجمه :** این مجسمه از آن کیست ؟

**پاسخ کوتاه :** لِسَبَّوِيَه : از سیبویه

**پاسخ کامل :** هَذَا التَّمْثَالُ لِسَبَّوِيَه : این مجسمه مال سیبویه است .

٥) هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ ؟

**ترجمه :** آیا چهره‌ای در تصویر ( عکس ) می‌بینی ؟

**پاسخ کوتاه :** نَعَمْ : بله

**پاسخ کامل :** نَعَمْ . أَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ : بله ، چهره‌ای را در تصویر می‌بینم .

٦) مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ ؟

**ترجمه :** بالای رودخانه چه می‌بینی ؟

**پاسخ کوتاه :** بَيْتًا ( خانه‌ای ) جِسْرًا ( پلی )

**پاسخ کامل :** أَشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ بَيْتًا ( جِسْرًا ) : بالای رودخانه خانه‌ای ( پلی ) می‌بینم .



" التمارین ٤ " ص ٣٤



١ التَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ : أَلِفٌ : عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكْرِ.

١. سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

صدای عجیب را شنیدم.

٧ صدای عجیبی را شنیدم .

٢. وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

٧ به روستا رسیدم .

به روستایی رسیدم .

۳. نَظَرَةٌ إِلَى الْمَاضِي .

نگاه به گذشته

۷ نگاهي به گذشته

۴. أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

بندگانِ درستکار

۷ بندگانِ درستکار

۵. أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقُ

دستبندی کهنه

۷ دستبندِ کهنه

۶. أَلتَّارِيخُ الدَّهَبِيُّ

۷ تاریخ زرین

تاریخی زرین



ب : تَرْجِمُ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ. ص ۴۶

۱. سَجَلَتْ مِنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ « قَابُوسِ » فِي قَائِمَةِ « التُّرَاثِ » الْعَالَمِي.

ترجمه : سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قَابُوس : معرفه      التُّرَاثِ : معرفه

۲. قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ « سِيَّاحًا » مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ.

ترجمه : قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند.

سِيَّاحًا : نکره

۳. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانَ « جَنَّةٌ » فِي الصَّحْرَاءِ.

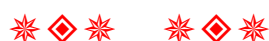
ترجمه : باغ شاهزاده نزدیک کرمان ، بهشتی در بیابان است.

جَنَّةٌ : نکره

۴. مَعْبَدُ " كُرْدُكَلَا " فِي مُحَافِظَةِ « مَازَنْدِرَانَ » أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

ترجمه : عبادتگاه " کُردکُلا " در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

مَازَنْدِرَانَ : معرفه



قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِي : لیست میراث جهانی



" التمارين ٥ " ص ٣٥



التمرين الخامس : عيّن الكلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

اسم الفاعل	المصدر	فعل الأمر	الفعل المضارع	الفعل الماضي
الموافق	التوفيق	وافق	يوافق	وافق
الموفق	الموافقة	وفق	يوفق	
المقرب	التقرب	قرب	يقرب	تقرب
المتقرب	التقريب	تقرب	يتقرب	
المتعارف	المعارفة	تعارف	يتعارف	تعارف
المعرف	التعارف	اعرف	يتعارف	
المتشغل	الإنشغال	اشغل	ينشغل	اشغل
المنشغل	الإنشغال	إنشغل	يشغل	
المتفتح	الإستفتاح	إنفتح	يفتح	إنفتح
المنفتح	الإنفتاح	تفتح	ينفتح	
المسترجع	الإرتجاع	إسترجع	يسترجع	إسترجع
المرجع	الإسترجاع	راجع	يرجع	
المنزل	النزول	إنزل	ينزل	نزل
النازل	التنزيل	نزل	ينزل	
الأكرم	الإكرام	أكرم	يكرم	أكرم
المكرم	التكريم	كرم	يكرم	



" البحث العلمي ص ٣٦



إبحث عن نص حول أهمية زراعة الأشجار.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ٩٦

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

المُعْجَم

حوَل النَّصِّ

" إِعْلَمُوا " الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

التمرين ١

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

التمرين ٢

التمرين ٣

التمرين ٤

البحث العلمي

التمرين ٥

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

" متن و ترجمه " درس ۴ عربی زبان قرآن (۲) مشترک

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾ (الأحزاب : ۷۰)

﴿ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید. ﴾



**الدَّرْسُ الرَّابِعُ : درس چهارم ص ۳۸**

**آدابُ الْكَلَامِ : آداب سخن گفتن**

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾ (الأحزاب : ۷۰) : ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، از خدا پروا کنید و به درستی و محکم سخن (سخنی درست و استوار) بگویید.

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ : سخن گفتن آدابی دارد که سخن گوینده باید به آن عمل کند و با سخنی زیبا ، مخاطبان را به کار نیک دعوت کند و به قصد مچ‌گیری با آنها ستیز (مجادله) نکند.

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ (النحل : ۱۲۵)

با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است ستیز (مجادله) کن .

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عامِلًا مِمَّا يَقُولُ ، حَتَّى يُغَيِّرَ سَلُوكَهُمْ ، ﴿ لَمْ تَقُولُوا مَا لَاتَفْعَلُونَ ﴾ (الصف : ۲)

و باید که به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد ، تا رفتارشان را تغییر دهد ، « چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ ( به آن عمل نمی‌کنید ) »

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ « السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ . » الإمام الصادق عليه السلام :

و باید که پیش از سخن گفتن سلام کند . « سلام کردن پیش از سخن گفتن است » امام صادق (ع)

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِينًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ ،

همانطور که باید سخن او نرم و به اندازه خرد (عقل‌های) شنوندگان باشد ، تا آنها را قانع کند و دوستی آنها را به دست بیاورد .

« كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ » رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

« با مردم به اندازه خردشان (عقل‌هایشان) سخن بگو » پیامبر خدا (ص)

وَ « عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ . » الإمام علي عليه السلام

« و زبانت را به نرمی سخن عادت بده » امام علی (ع)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ ، ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴾ (الْإِسراء : ۳۶)

باید ( بر اوست ) که در چیزی که در آن دانشی ( آگاهی ) ندارد سخن نگوید. ، ﴿ و از چیزی که بدان آگاهی نداری پیروی مکن ﴾

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛ « اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ . » رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

باید ( بر اوست ) که در موضوعی دخالت نکند که خودش را در معرض تهمت قرار دهد ( می دهد ) ؛ « از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید » پیامبر خدا ( ص )

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ . « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا ، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سخنگو ( گوینده سخن ) با سخنش شناخته می‌شود . « سخن بگویند تا شناخته شوید ، زیرا انسان زیر زبانش پنهان است . » امام علی ( ع )

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ . « رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در برخی اوقات ، قدرت سخن از سلاح قوی تر است « چه بسا سخنی مانند شمشیر است » امام علی ( ع )

وَ رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ . « فَكَّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسَلِّمْ مِنَ الزَّلَلِ » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : و چه بسا سخنی که برایت مشکلات بیاورد ( به بار می‌آورد ) « فکر کن سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی » امام علی ( ع )

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ . « لَا تُحَدِّثْ مَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ . » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انسان باید از بیان سخنانی که در آن احتمال دروغ است دوری کند . « چیزی را نگو که از تکذیب آن می‌ترسی »

طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ . « مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ . » رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند . « هر کس مردم از زبانش بترسند ، او از اهل آتش ( دوزخیان ) است » پیامبر خدا ( ص )

وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ ، « خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ . » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : و از آداب سخن گفتن ، کم بودن ( کمی ) آن است ، بهترین سخن آن است که کم باشد و دلالت کند ( راهنما باشد ) « امام علی ( ع )

وَ قَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ : مردی خوش منظر ( خوبرو ؛ دارای ظاهری زیبا ) رو به روی سقراط ایستاد .

يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ : که به لباس‌ها و ظاهرش ( قیافه‌اش ) افتخار می‌کرد ( می‌بالید )

فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ : تَكَلَّمْ حَتَّى أُرَاكَ : سقراط به او گفت : سخن بگو تا تو را ببینم .



" الْمُعْجَم " ص ٤٠



أَدْعُ : فرا بخوان ( دَعَا ، يَدْعُو )	عَوَّدَ : عادت داد ( مضارع : يَعُوذُ )	لَيْنٌ : نرم ≠ حَشْنٌ
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند ( تَدَخَّلَ ، يَتَدَخَّلُ )	قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ	لَيْنٌ : نرمی ≠ حَشُونَةٌ

مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِي	كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ ، تَكَلَّمَ (مضارع : يُكَلِّمُ)	تُهَمَّتْ : تهمت ها « مفرد : تُهَمَّةٌ »
يَعْرُضُ : در معرض می گذارد ( ماضی : عَرَضَ )	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو ( حَدَّثَ ، يُحَدِّثُ )	زَلَّ : جای لغزنده
	لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا ، يَقْفُو )	سَدِيدٌ : درست و استوار
	لَكِي يُفْنِعُ : تا قانع کند ( أَفْنَعُ ، يُفْنِعُ )	طَوْبَى لـ : خوشا به حال



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ٤٠



١. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .  
الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ . صحیح

ترجمه : کسی که درباره آنچه نمی داند سخن می گوید ، در خطا و اشتباه می افتد .

٢. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ . غلط

ترجمه : هر کس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است .

٣. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرِينَ بِلِسَانِنَا . صحیح

ترجمه : ما نباید دیگران را با زبانهمان برنجانیم . ( نباید زخم زبان بزنیم )

٤. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ . صحیح

ترجمه : کسی که سخن نمی گوید ، ارزشش شناخته نمی شود .

٥. لَا نُحَدِّثُ مَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ . صحیح

ترجمه : در مورد چیزی که از تکذیبش ( دروغ پنداشته شدن آن ) می ترسیم ، سخن نمی گوئیم .



" إِعْلَمُوا " ص ٤١

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ



\* معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند ، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط « که » می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود ؛ مثال:

🌸 شاهدنا سنجاباً يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ : سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

🌸 إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ : راضی ساختن مردم ، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

🌸 رَأَيْتُ وَكِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ : پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

\* عبارت ( رَأَيْتُ وَكِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ ) از دو جمله تشکیل شده ، و بعد از اسم نکره « وَكِدًا » فعل مضارعی آمده است که « وَكِدًا » را توصیف می کند ؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله ، حرف ربط « که » می آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می شود .

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

\* اما اگر فعل اول مضارع باشد ، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَقْتَنَسَ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ : دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

\* اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

أَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلِ : امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم . ( دیدم )

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

\*\*\*

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۴۲

\*\*\*

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ .  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ ( مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ )

**ترجمه :** خداوندا ! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که فروتنی نمی کند و علمی که سود نمی رساند و نمازی که بالا برده نمی شود و دعایی که شنیده نمی شود.

أَعُوذُ : فعل مضارع      لَا تَشْبَعُ : فعل مضارع منفی      لَا يَخْشَعُ : فعل مضارع منفی

لَا يَنْفَعُ : فعل مضارع منفی      لَا تَرْفَعُ : فعل مضارع منفی و مجهول      لَا يُسْمَعُ : فعل مضارع منفی و مجهول

\*\*\*

(۱) لَا تَشْبَعُ : سیر نمی شود      (۲) لَا يَخْشَعُ : فروتنی نمی کند      (۳) لَا تَرْفَعُ : بالا برده نشود (بالا نرود)





" التمارين ١ " ص ٤٣



١. ﴿ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَيْرِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ ..... ﴾ [النحل: ١٢٥].  
 التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ : اَمَلَا الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَاحِبَةٍ.

**ترجمه:** با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است ستیز (مجادله) کن.

**پاسخ:** الْحَسَنَةُ ( نیکو ) أَحْسَنُ ( نیکوتر )

٢. ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ..... ﴾ [الْإِسْرَاءُ: ٣٦]:

**ترجمه:** و از چیزی که به آن آگاهی نداری پیروی مکن.

**پاسخ:** عِلْمٌ ( دانش )

٣. ﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا ..... ﴾ [الْصَّفَّ: ٢]:

**ترجمه:** چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید!؟

**پاسخ:** تَفْعَلُونَ ( انجام می‌دهید )

٤. « كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ ..... » رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

**ترجمه:** « با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو »

**پاسخ:** عُقُولِهِمْ ( عقل‌هایشان )

٥. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتِ ..... » . الْإِمَامُ عَلِيُّ :

**ترجمه:** « سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا انسان زیر زبانش پنهان است »

**پاسخ:** لِسَانِهِ ( زبانش )

٦. « مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ ..... » . رَسُولُ اللَّهِ :

**ترجمه:** « هر کس مردم از زبانش بترسند ، از اهل آتش ( جهنم ) است . »

**پاسخ:** النَّارِ ( جهنم )



" التمارين ٢ " ص ٤٣



التَّامِرِينَ الثَّانِي : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

ترجمه : قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.

الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ : تُكْرَهُ الْجَارُ وَالْمَجْرُورَ : مِنْ شَرِّ الْجَارِ وَالْمَجْرُورَ : لِفُحْشِ

۲. اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

ترجمه : پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.

اسْمَ التَّفْضِيلِ : اتَّقَى الْمُضَافَ إِلَيْهِ : النَّاسِ

۳. قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا .

ترجمه : حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

فَعْلَ الْأَمْرِ : قُلِ الْمَفْعُولَ : الْحَقَّ

۴. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه : آنچه را نمی‌دانی نگو ، البته ( بلکه ) هر آنچه را [ هم ] می‌دانی نگو.

الْمُضَارِعَ الْمَنْفِيَّ : لَا تَعْلَمُ فَعْلَ النَّهْيِ : لَا تَقُلْ



فُحْشِ : گفتار و کردار زشت      مَرَّ : تلخ



" التمارين ۳ " ص ۴۴



التَّامِرِينَ الثَّلَاثِ : تَرْجِمِ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمَزَهُ .

يُجَادِلُ / مِتَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةٍ / مُعَمَّرَةٍ / مَزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةِ

حَاسِبِ / أَبْنَاءِ / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / أَسَاوِرِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

		رمز						
ل	ی	ج	ب	ت	تَبْجِيلِ	گرامی داشتن	۱	
ة	ر	م	ع	م	مُعَمَّرَةٍ	کهنسال	۲	
ل	د	ا	ج	ی	يُجَادِلُ	ستیز می‌کند	۳	
م	ی	ل	ع	ت	تَعْلِيمِ	یاد دادن	۴	

ع	ر	ا	ز	م	مُزَارِع	کشاورز	۵
ت	ا	ل	ف	ح	حَفَلَات	جشن ها	۶
ذ	ی	م	ل	ت	تَلْمِیذ	دانش آموز	۷
ة	أ	ر	م	ا	اِمْرَأَة	زن	۸
ة	ح	ذ	ا	ر	رَائِحَة	بو	۹
ن	ا	ف	ل	أ	أَلْفَان	دو هزار	۱۰
ر	ا	ص	ع	إ	إِعْصَار	گردباد	۱۱
ر	ذ	ا	ب	ك	كِبَائِر	گناهان بزرگ	۱۲
ت	ا	ح	ا	س	ساحات	میدان ها	۱۳
ن	ا	ت	ذ	م	مِثْنَان	دویست	۱۴
م	ا	ل	ف	أ	أَقْلَام	فیلم ها	۱۵
ب	و	س	ا	ح	حاسوب	رایانه	۱۶
ر	و	ا	س	أ	أَسَاوِر	دستبندها	۱۷
ء	ا	ن	ب	أ	أَبْنَاء	فرزندان	۱۸
ر	ا	ه	ز	أ	أَزْهَار	شکوفه	۱۹

رمز جدول :

قال رسول الله : « جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ » زیبایی انسان ، شیوایی زبانش است.

\*\*\*

" التمارین ۴ " ص ۴۵

\*\*\*

التَّمْرِیْنُ الرَّابِعُ : عَیْنٌ فِی كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةُ الْغَرِیْبَةُ.

۱- قَشْر ( پوست ) لُب ( مغز ) نَوَى ( هسته ) غَاز ( گاز )

پاسخ : غَاز ( گاز )

۲- یَد ( دست ) رَأْس ( سر ) قَدَم ( پا ) سِیَاح ( پرچین )

پاسخ : سِیَاح ( پرچین )

۳- اِنْم ( گناه ) ذَنْب ( گناه ) حِصَّة ( زنگ ) خَطِیئَة ( گناه )

پاسخ : حِصَّة ( زنگ )

۴- تَعَلَّب ( روباه ) كَلْب ( سگ ) لَیْن ( نرم ) ذَنْب ( گرگ )

پاسخ: لَيْن (نرم)

۵- زُيُوت (روغن‌ها) مُزَارِع (کشاورز) عَامِل (کارگر) مَوْظَّف (کارمند)

پاسخ: زُيُوت (روغن‌ها)

۶- سِرْوَال (شلوار) قَمِيص (پیراهن مردانه) فُسْتَان (پیراهن زنانه) سَمَك (ماهی)

پاسخ: سَمَك (ماهی)



" التمارين ۵ " ص ۴۵



التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ : تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيَّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱. سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي . ( الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولَ )

ترجمه: به روستایی مسافرت کردم که عکسش ( تصویرش ) را در ایام کودکی‌ام ( روزگار بچگی ام ) دیده بودم.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ : قَرْيَةٍ الْمَفْعُولَ : صُورَةَ

۲. عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ . ( الْأَصْفَةُ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ )

ترجمه: باد های شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

الْصَّفَةُ : شَدِيدَةٌ الْمُضَافَ إِلَيْهِ : شَاطِئِ ، الْبَحْرِ .

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ . ( الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ )

ترجمه: برنامه ای را پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.

الْمَفْعُولَ : بَرْنَامَجًا ، « ي » در « يُسَاعِدُنِي » مفعول الْمُضَافَ إِلَيْهِ : الْعَرَبِيَّةِ

۴. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْفِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ . ( الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ )

ترجمه: کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

الْمُبْتَدَأُ : الْكِتَابُ الْخَبَرُ : صَدِيقٌ

۵. يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ . ( الْجَمْعَ الْمَكْسَرُ ، وَ نُونَ الْوَقَايَةِ )

ترجمه: از عیدی خوشم می‌آید ( عیدی مرا شگفت زده می‌کند ) که در آن بینوایان خوشحال شوند.

الْجَمْعَ الْمَكْسَرُ : الْفُقَرَاءُ مفرد آن فقير نون الْوَقَايَةِ : يُعْجِبُنِي ( فعل ) + ن ( وقایه ) + ي ( مفعول )



برنامَج : برنامه



" البَحْثُ الْعِلْمِيُّ " ص ۴۶



اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

- ۱- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ : حرف حرف می آورد.
- يَجْرُ ( می کشد )
- ۲- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ : بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنما باشد .
- ۳- سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ : خاموشی زبان سلامتی انسان است .
- ۴- الْكَلَامُ مِثْلُ الدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ : سخن مثل دارو است اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است .
- ۵- مَنْ عَدَبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ : هرکه زبانش خوش و شیرین باشد دوستانش زیاد می شود .
- ۶- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ : هرگاه عقل کامل شود سخن کم می گردد .
- ۷- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ : فرد مومن کم سخن می گوید ( کم حرف است ) و زیاد عمل می کند .
- ۸- أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ : بیشتر اشتباهات فرزند آدم در زبانش است .
- ۹- السَّكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ : سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است .
- ۱۰- رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ : چه بسا کلامی ( در بُرندگی ) مانند شمشیر است .



منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

حوَل النَّصِّ

" إِعْلَمُوا " تَرْجَمَهُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

التمرین ١

حوار

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

التمرین ٢

التمرین ٣

التمرین ٥

التمرین ٤

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

" متن و ترجمه " درس ۵ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾ زُمر : ۳

بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.



الدَّرْسُ الْخَامِسُ : درس پنجم ص ۴۸

الْكَذِبُ : دروغ

الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) : دروغ کلید برای هر پلیدی ( بدی ) است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقَالَ (ص) : لَا تَكْذِبْ : مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و گفت : اخلاقی را به من یاد بده که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند ، حضرت فرمودند: دروغ نگو .

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ ، نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ : و امام علی (ع) فرموده اند : بهترین برادرانت ( دوستان ) ، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با کاری‌های خوبش ( نیکی کردارش ، اعمال نیک خود ) ، تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا :

در این صورت (بنابراین ) با خودت و دیگران در زندگی راستگو ( صادق ) باش ، و هرگز از واقعیت فرار نکن .

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً ، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخِرِينَ ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ : زیرا اگر از واقعیت فرار کردی (کنی ) ، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد ، و چندین بار ناگزیر (مجبور) به دروغ گفتن می‌شوی ، و پس از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود ، و در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ : و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغگویی را برایت آشکار می‌کند :

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ : چهار دانشجو قرار گذاشتند که از جلسه امتحان غیبت کنند. پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند :

أَحَدٌ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِحْتِيَاطِي ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ : و یکی از چرخ‌های (تایر های) خودرو ما ترکیده است ، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم ، و خودرویی نیست که ما را به دانشگاه برود ( برساند )

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ : و ما اکنون در راه ، دور از دانشگاه هستیم و نخواهیم توانست در زمان مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

وَ افقَّ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ :

استاد موافقت کرد که امتحان را برای آن‌ها ( به مدت ) یک هفته به تاخیر ( عقب ) بپردازد ، و دانشجویان به همین خاطر خوشحال شدند ؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تاخیر ( عقب ) انداختن امتحان موفق شد ( نقشه آنها گرفت ) .

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ ، لِيَقْرُقَهُمْ ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ : در هفته بعد در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند ، و استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها ، در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند ، تا آنها را جدا ( پراکنده ) کند ، سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا : هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند ، تعجب کردند زیرا سوالات این گونه بود :

۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ ؟ چرا تایر ترکید؟

۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ ؟ کدام تایر خودروی شما ترکید؟

۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْوَأْدُ ؟ در چه مسیری ( کدام جاده ) این حادثه اتفاق افتاد؟

۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟

۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ ؟ چطور توانستید که مشکلاتتان را حل کنید؟

۶- كَمْ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

۷- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوْقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ؟ چه کسی از شما در آن هنگام با خودرو رانندگی می کرد؟

۸- هَلْ تَضْمَنَ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل خودت (جواب تو) ، پاسخ دهند؟

خَجَلِ الطَّلَابِ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ : دانشجویان شرمنده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ : مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ : استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت : هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا ، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ : تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا : دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند ، و با پشیمانی به او گفتند : درسی را یاد گرفتیم ( آموختیم ) که هرگز آنرا فراموش نخواهیم کرد.



" الْمُعْجَم " ص ۵۰



أَجَّلَ : به تأخیر انداخت ( مضارع ) يُؤَجِّلُ / مصدر : تأجيل = أَخَّرَ	سَأَى : رانندگی کرد ( مضارع : يَسُوْقُ )	لَنْ : حرف نشانه آینده منفی
اضْطَرَّ : ناگزیر کرد ( مضارع : يَضْطَرُّ )	صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولة	مَحْدَدٌ : مشخص شده
تَضَطَّرَّ : ناگزیر می‌شوی	ضَمِنَ : ضمانت کرد ( مضارع : يَضْمَنُ )	مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ ، گلام
إِطَارٌ : تایر ، چارچوب	عَاهَدَ : پیمان بست ( مضارع : يُعَاهِدُ )	نَدَبٌ : فرا خواند ( مضارع : يَنْدُبُ )



وَاجَهَ : روبه رو شد ( مضارع : يُوَاجِهُ )	عِدَّة : چند	إِطَارَ احتياطي : چرخ یدکی
وَزَع : پخش کرد ( مضارع : يُوَزِعُ )	فَشَلَّ : شکست خورد ( مضارع : يَفْشَلُ )	تَبَيَّنَ : آشکار شد ( مضارع : يَتَبَيَّنُ )
	قَرَّرَ : قرار گذاشت ( مضارع : يَقَرِّرُ )	خُطَّة : نقشه ، برنامه « جمع : خُطَط »
	كُنَّ : باش	زاوية : گوشه « جمع : زوايا »



" حول النص " ص ۵۰



أجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّعَ الْإِمْتِحَانُ لِلطَّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

**ترجمه :** آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

**پاسخ ۱ :** لا ، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّعَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ :

**پاسخ ۲ :** لا ، ما وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّعَ الْإِمْتِحَانُ لِلطَّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ .

۲. مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ ؟

**ترجمه :** مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

**پاسخ :** قَالَ : عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ : گفت .

۳. مَا قَالَ الطَّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ ؟

**ترجمه :** دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

**پاسخ :** قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ : تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نُنْسَاهُ أَبَدًا .

۴. مَنْ قَالَ « مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ »؟

**ترجمه :** چه کسی گفت « هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود »؟

**پاسخ :** قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ ( مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ )

۵. كَيْفَ اتَّصَلَ الطَّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ ؟

**ترجمه :** چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

**پاسخ :** اتَّصَلَ الطَّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا .

۶. لِمَاذَا قَرِحَ الطَّلَابُ ؟

**ترجمه :** چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

**پاسخ :** فَرِحَ الطَّلَابُ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.



" اَعْلَمُوا " تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١) ص ٥١



\* حروف « اُنْ : كه » و « كَى ، لِ ، لِكَى ، حَتَّى : تا ، برای اینکه » بر سر **فعل مضارع** می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند ؛ فعل هایی كه دارای این حروف اند ، در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می شوند ؛ مثال :

يَحْكُمُ : داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ : تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا : كه تلاش کنند
تَفْرَحُونَ : شاد می شوید	لِكِي تَفْرَحُوا : تا شاد شوید
يَجْعَلُ : قرار می دهد	لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد
يَذْهَبُ : می روند	كِي يَذْهَبُ : تا بروند

**فعل مضارع دارای « لَنْ » معادل « آینده منفی » در زبان فارسی است ؛ مثال :**

تَنَالُونَ : دست می یابید      لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند . ( به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ ) كه آشنایی با این تغییرات ، از اهداف آموزشی كتاب درسی نیست .



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ٥١



١. اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

١. ﴿ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ ﴾ البقرة : ٢١٦

**ترجمه :** چه بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی كه آن ، برای شما خوب است ، و چه بسا چیزی را دوست می دارید در حالی كه آن ، برای شما بد است .

**فعل مضارع :** أَنْ تَكْرَهُوا ، أَنْ تُحِبُّوا

٢. ﴿ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ ﴾ البقرة : ٢٥٤

**ترجمه :** از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنكه روزی بیاید ( فرا رسد ) كه در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی .

فعل مضارع : أَنْ يَأْتِيَ

۳. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع

ترجمه : از اخلاق نادان پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن قبل از این که بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی داند .

فعل مضارع : أَنْ يَسْمَعَ ، أَنْ يَفْهَمَ ، لَا يَعْلَمُ



مُعَارَضَةٌ : مخالفت

خُلَّةٌ : دوستی

رَزَقٌ : روزی داد



حوار ص ۵۲



في الصَّيْدِيَّةِ : در داروخانه

الصَّيْدِيَّةِ : داروفروش	الحَاجُّ : حاجی
<p>أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ : برگه را به من بده مِحْرَارٌ ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ : دماسنج ، قرص های تسکین سردرد ، قرص های آرام بخش گَبَسُولُ آمبِيسِيلِينِ ، قُطْنُ طَبِيِّ ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ : کپسول آمپی سیلین ، پنبه طبّی ، پماد ضد حساسیت پوست ... لَا بَأْسَ ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ آمبِيسِيلِينِ : اشکالی ندارد ، ولی آمپی سیلین بهت نمی دهم.</p>	<p>عَفْوًا ، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ : ببخشید نسخه ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ : و داروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.</p>
<p>لَأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ : زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است ( مجاز نیست) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ؟ برای چه کسی این داروها را می خری ؟</p>	<p>لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی دهی؟</p>
<p>رَجَاءٌ ، رَاجِعُ الطَّبِيبِ : لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ : بهبودی از خداست.</p>	<p>أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَانِي فِي الْقَافِلَةِ : آن را برای همراهانم در کاروان می خرم يَا حَضْرَةَ الصَّيْدِيَّةِ : ای جناب داروخانه دار</p>



۱. الصَّيْدِيَّةِ : داروخانه      ۲. الْأَدْوِيَةَ : داروها      ۳. الْمِحْرَارُ : دماسنج      ۴. الْقُطْنُ : پنبه  
۵. الْجِلْدُ : پوست      ۶. حَضْرَةَ الصَّيْدِيَّةِ : جناب داروخانه دار      ۷. رَاجِعٌ : مراجعه کن



" التمارين ١ " ص ٥٣



التمرین الأول : أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَعْمَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ ؟

١. شَاهَدَ وَجْهًا لَوْجَهٍ :

ترجمه : رو در رو شد.

پاسخ : واجهه : رو به رو شد

٢. ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا :

ترجمه : آشکار و روشن شد.

پاسخ : تبیین : آشکار شد

٣. لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ :

ترجمه : موفق نشد بلکه زیان دید.

پاسخ : فشل : شکست خورد

٤. أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا :

ترجمه : به او قول داد که چیزی انجام بدهد.

پاسخ : عاهد : قول داد

٥. قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأخِيرِ :

ترجمه : قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد.

پاسخ : أجل - آخر : به تاخیر انداخت



" التمارين ٢ " ص ٥٣



التمرین الثاني : تَرَجِّمِ الْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١. لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَ لَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْإِيمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه : با نماز و روزه شان فریب نخورید اما آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.

**فَعَلَ الْأَمْرَ** : اِخْتَبَرُوا      فَعَلَ النَّهْيَ : لَا تَعْتَرُوا

**توجه :** اِخْتَبَرُوا : امر ولی    اِخْتَبَرُوا : ماضی است .

۲. لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

**ترجمه :** با بسیار دروغگو مشورت نکن ، زیرا او مانند سراب است ، دور را بر تو نزدیک می سازد و نزدیک را بر تو دور می سازد. ( و همواره در جهت مخالفت تو سیر می کند )

**إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ :** الْكَذَّابُ ( بر وزن الْفَعَالِ )

۳. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

**ترجمه :** راستگو با راستگویی خود به آن چیزی می رسد که دروغگو با فریبکاریش به آن نمی رسد.

**الْفَاعِلُ :** الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

۴. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

**ترجمه :** با همه ی آنچه که شنیدیش با مردم سخن نگو ( هر چه را که شنیدی اش با مردم در میان نگذار )

**فَعَلَ النَّهْيَ :** لَا تُحَدِّثِ



- |                                       |                            |                                  |
|---------------------------------------|----------------------------|----------------------------------|
| (۳) لَا تَسْتَشِرِ : با ... مشورت نکن | (۲) الصَّيَامُ : روزه      | (۱) لَا تَعْتَرُوا : فریب نخورید |
| (۶) الْإِحْتِيَالُ : فریبکاری         | (۵) يَبْعُدُ : دور می سازد | (۴) يُقَرِّبُ : نزدیک می سازد    |



" التمارين ۳ " ص ۵۴



التمرين الثالث : عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لِاتْنَابِ الْكَلِمَاتِ الْاُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

۱. مَقَالُ ( کلام )      كَلَامُ ( گفتار )      قَوْلُ ( سخن )      اِطَارُ ( تاير )

**پاسخ :** اِطَارُ ( تاير )

۲. كَلَّمَ ( سخن گفت )      حَدَّثَ ( حکایت کرد ، بازگو کرد )      كَمَّلَ ( کامل کرد )      تَكَلَّمَ ( صحبت کرد )

**پاسخ :** كَمَّلَ ( کامل کرد )

۳. جُدُوعُ ( تنه ها )      تَأْجِيلُ ( به تاخیر انداختن )      اُثْمَارُ ( میوه ها )      اُغْصَانُ ( شاخه ها )

**پاسخ :** تَأْجِيلُ ( به تاخیر انداختن )

۴. يَغْرِسُ ( می کارد )      يَنْبُتُ ( می روید )      يَزْرَعُ ( می کارد )      يَخْنُقُ ( خفه می کند )

پاسخ : يَخْنُقُ (خفه می کند)

۵. أَحْمَر (سرخ) أَسْوَد (سیاه) أَخْضَر (سبز) أَكْرَم (گرامی تر)

پاسخ : أَكْرَم (گرامی تر)

توضیح : وزن أَفْعَل به معنی رنگ باشد ، اسم تفضیل نیست.

\*\*\* ◆ \*\*\*

" التمارین ۴ " ص ۵۴

\*\*\* ◆ \*\*\*

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. ﴿ ... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ... ﴾ الْأَعْرَافُ : ۸۷

ترجمه : صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)

فَعَلَ الْأَمْرَ : اصْبِرُوا

۲. ﴿ ... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ... ﴾ الْفَتْحُ : ۱۵

ترجمه : می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.

الْمُضَافَ إِلَيْهِ : اللَّهُ

۳. ﴿ ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ... ﴾ الْمَائِدَةُ : ۶

حَرَجٌ : حالت بحرانی

ترجمه : خداوند نمی خواهد ( تا ) برای شما سختی قرار دهد.

الْفَاعِلُ : اللَّهُ

۴. ﴿ ... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ... ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۵۳

فَاتٌ : از دست رفت

لِكَيْلَا : لِكَيْ + لَا

ترجمه : برای این که به آنچه از دستتان رفته ، ناراحت نشوید.

الْفِعْلُ الْمَاضِي : فَاتَ

۵. ﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۹۳

لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

ترجمه : به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا زمانی که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ



" التمارين ٥ " ص ٥٥



﴿ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.﴾

١. اجلس على الكرسي .

ترجمه : روی صندلی بنشین.

٢. تجلس مع زميلك .

ترجمه : با همکلاس ات می نشینی.

٣. اصبر لكي يجلس .

ترجمه : صبر کن تا بنشیند.

٤. جالس خير الناس .

ترجمه : با بهترین مردم همنشینی کن.

٥. لا تجلسوا هناك .

ترجمه : آنجا ننشینید.

٦. لن يجلس هنا .

ترجمه : هرگز اینجا نخواهند نشست.

٧. أريد أن أجلس .

ترجمه : می خواهم که بنشینم.

٨. رجعنا لنجلس .

ترجمه : بازگشتیم تا بنشینیم.



منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

[رفتن به ابتدای صفحه](#)

متن و ترجمه

الْمَعْجَم

حَوْلَ النَّصِّ

" إِعْلَمُوا ١ " تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

التمرین ١

" إِعْلَمُوا ٢ " چند نکته

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ١

التمرین ٢

التمرین ٣

التمرین ٥

التمرین ٤

التمرین ٦

البحث العلمي

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »



" متن و ترجمه " درس ۶ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



الإمام عليّ (ع) : « الإنسان بكلّ لسان إنسان » : انسان با ( دانستن ) هر زبان ( جدیدی ) یک انسان است.



الدَّرْسُ السَّادِسُ : درس ششم ص ۵۸

آته ماري شيمل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آته ماري شيمل » مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ .

دكتور آته ماري شيمل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می آید. ( شمرده می شود )

وُلِدَتْ فِي « أَلْمَانِيَا » وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ : در آلمان متولد شد و از زمان کودکی اش مشتاق ( علاقمند ) به هر چیزی بود که به شرق ارتباط داشت (مربوط می شد ) بود و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

وقتی که آموختن زبان عربی را آغاز کرد ، عمر او پانزده سال ( ۱۵ ساله ) بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا : مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود به دست آورد .

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ : زبان ترکی را یادگرفت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد .

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِي لِقَبْلِ حَقَائِقِ الدِّينِ الإِسْلَامِيِّ وَ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ : شيمل جهان مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلام و آگاهی از آن دعوت می کرد .

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الإِسْلَامِيَّةِ : و این کار جایگاه او را در دانشگاه های کشورهای اسلامی بالا برد.

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ : او دکترای افتخاری از دانشگاه های سند ، اسلام آباد ، پیشاور ، قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الإِنجِلِيزِيَّةُ وَ الفَرَنْسِيَّةُ وَ الأُرْدِيَّةُ : او زبان های بسیاری را آموخت ؛ از جمله : فارسی ، عربی ، ترکی ، انگلیسی ، فرانسوی و اردو .

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ : و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الإِمَامُ عَلِيّ (ع) : « الإنسان بكلّ لسان إنسان » : پس او آن گونه بود که امام علی (ع) فرمودند : انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان جدید است.

أَلْفَتْ شِيمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ : شيمل بیشتر از ۱۰۰ کتاب و مقاله تالیف کرد ؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الإِهْنَدِ وَ بَاكِسْتَانَ ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَابِرُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ

عاماً في جامعة هارفارد : او زندگی در شرق را دوست می‌داشت ، به همین خاطر مدتی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد ، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زَمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى « مَدَّ جَسورِ الصِّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أوروبَّا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ » وَ « الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ » : شَيْمِلَ پيش از وفاتش به همکارانش وصیت (سفارش) کرد که تیمی را برای گفت و گوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلام و اتحاد (همبستگی) میان تمدن‌ها » می‌باشد.

أشارت شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأُدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ : شَيْمِلَ در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهاى اسلامى اشاره کرد و گفت :

« أَنَا أَقْرَأُ الْأُدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لِأُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا » : « من دعاها و احاديث اسلامى را به زبان عربى مى‌خوانم و به ترجمه آنها مراجعه مى‌کنم »

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا : او وصیت ( سفارش ) کرد که روی قبرش این حدیث نوشته شود :  
« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا » رَسُولُ اللَّهِ (ص) : « مردم خوابند و هرگاه ( هنگامی که ) بپایند بیدار می‌شوند».



" الْمُعْجَم " ص ۶۰



قَارِبٌ : نزدیک شد	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد ( مضارع : يَحْصُلُ )	أُرْدِيَّةٌ : اردو
مَا يَقَارِبُ : « نزدیک به »	حَضَارَةٌ : تمدن	أَشَارَ : اشاره کرد ( مضارع : يَشِيرُ )
مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی	دُكْتُورَاهُ : دکتر	أَلْقَى : انداخت ( مضارع : يَلْقِي )
مَدَّ : کشیدن ، گسترش	شَكَّلَ : تشکیل داد ( مضارع : يَشْكُلُ )	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً : سخنرانی می‌کرد
مُسْتَشْرِقٍ : خاورشناس	شَهَادَةٌ : مدرک	إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی
مُعْجَبَةٌ ب : شيفته (أَعْجَبَ ، يُعْجَبُ )	عَدَّ : به شمار آورد ، شمرد (مضارع : يَعُدُّ )	أَنْقَرَةً : آنکارا
مُقَابَلَةٌ : مصاحبه	فَخْرِيَّةٌ : افتخاری	أَوْصَى : سفارش کرد ( مضارع : يُوْصِي )
مُنْدٌ : از هنگام	فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی	تَقَافِي : فرهنگی « تَقَافَةٌ : فرهنگ »



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۶۰



أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلَ تَقْرَأُ الْأُدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ ؟

**ترجمه :** به چه زبانی شیمیل دعاهاى اسلامى را مى خواند؟

**پاسخ :** كَانَتْ شِيمِل تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

۲. أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِلٍ ؟

**ترجمه :** چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟

**پاسخ :** كُتِبَ هَذَا الْحَدِيثُ « أَلْنَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا »

۳. كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شِيمِلٌ ؟

**ترجمه :** شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟

**پاسخ :** أَلْفَتْ شِيمِلٌ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ .

۴. مَآذَا أُوصِتْ شِيمِلٌ زُمَلَاءَهَا ؟

**ترجمه :** شیمیل دوستانش را به چه چیزی سفارش کرد؟

**پاسخ :** أُوصِتْ شِيمِلٌ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ .

۵. أَيْنَ وُلِدَتْ شِيمِلٌ ؟

**ترجمه :** شیمیل کجا به دنیا آمد؟

**پاسخ :** وُلِدَتْ فِي « أَلْمَانِيَا » .



" إَعْلَمُوا " ص ۶۱

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)



حروف « **لَم** ، **ل** ، **لا** » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

\* حرف « **لَم** » فعل مضارع را به « **ماضی ساده منفی** » یا « **ماضی نقلی منفی** » تبدیل می کند ؛ مثال :

يَسْمَعُ : می شنود      لَمْ يَسْمَعْ : نشنید ، نشنیده است

تَذْهَبُونَ : می روید      لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید ، نرفته اید

تَكْتُبُنَ : می نویسید      لَمْ تَكْتُبْنَ : ننوشتید ، ننوشته اید

\* حرف « **لِ امر** » بر سر مضارع به معنای « **باید** » و چنین فعلی معادل « **مضارع التزامی** » در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ : بر می گردیم      لِنَرْجِعْ : باید برگردیم

يَعْلَمُونَ : می دانند      لِيَعْلَمُوا : باید بدانند

\* در کتاب عربی پایه نهم با حرف « لای نهی » بر سر مضارع ( دوم شخص ) آشنا شدید؛ مثال :

تَيَأْسُ : ناامید می شوی      لا تَيَأْسُ : ناامید نشو

تُرْسِلُونَ : می فرستید      لا تُرْسِلُوا : نفرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع بیاید ، به معنای «نباید» و معادل « مضارع التزامی » در فارسی است ؛ مثال :

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند      لا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند

\* حروف « لَم ، ل ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. ( به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ )

\*\*\*      \*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۶۲

\*\*\*      \*\*\*

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱. ﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ التَّوْبَةِ : ۴۰

ترجمه : غمگین ( ناراحت ) نباش مسلماً خدا با ماست .

۲. ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ الرَّعْدِ : ۱۱

ترجمه : قطعاً خداوند [ حال یا سرنوشت ] قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آنچه را که در خودشان است تغییر دهند.

۳. لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي (ع)

ترجمه : ستم نکن همان طوری که دوست نداری مورد ستم واقع شوی ، و نیکی کن همان طوری که دوست می داری به تو نیکی شود .

" اَعْلَمُوا ۲ " چند نکته ص ۶۸

نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال :

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ : با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا: مدير گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید آن را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

**نکته (۳): حرف «ل»** بر سر بیشتر ضمیرها به «ل» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لی» این گونه نیست.

**نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛**

**تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:**

۱. «ل» بر سر اسم وارد شود:

«ل» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«ل» به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«ل» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲. «ل» بر سر فعل وارد شود:

«ل» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«ل» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه

بخرم».

**حرف «ل»** پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لٍ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

\*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۶۳

\*\*\*

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ اَلْفَاتِحَةُ : ۲

**ترجمه:** حمد و سپاس (ستایش) برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

۲. بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ .

**ترجمه :** پیامبر فرستاده ( برانگیخته یا مبعوث ) شد تا مردم را هدایت کند.

۳. لَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ .

**ترجمه :** باید به سخن حق گوش دهیم ( کنیم ) .

۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟

**ترجمه :** این گذرنامه‌ها مال کیست ؟



" التمارين ۱ " ص ۶۴



۱. التمرين الأول : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱. کانت شيمل مند طفولتها مشتاقه إلى كل ما يتعلق بالشرق و ..... بإيران .

**ترجمه :** شيمل از زمان کودکی اش علاقمند هر چیزی بود که به شرق مربوط می‌شد و شيفته ایران بود.

**پاسخ :** مُعْجَبَةٌ : شيفته

۲. الدکتوراه ..... هي شهادة تُعطى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهْدِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ .

**ترجمه :** دکترای افتخاری ، همان مدرکی است که به فردی برای تقدیر از تلاشش در زمینه ای مشخص اعطاء (داده) می‌شود.

**پاسخ :** فخریّة : افتخاری

۳. إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ .

**ترجمه :** آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه بعد از استانبول است.

**پاسخ :** أَنْقَرَةَ : آنکارا

۴. الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ..... .

**ترجمه :** مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

**پاسخ :** أُرْدِيَّةَ : اردو

۵. اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْطَانِيَا ..... .

**ترجمه :** زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است .

**پاسخ :** إِنْجِلِيزِيَّةَ : انگلیسی



" التمارين ٢ " ص ٦٤



التمرين الثاني : عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

١. الْأُسْبُوعُ ( هفتة )    الشَّهْرُ ( ماه )    الثَّقَافَةُ ( فرهنگ )    السَّنَةُ ( سال )

پاسخ : الثَّقَافَةُ

٢. الْأُرْدِيَّةُ ( اردو )    الْإِنْجِلِيزِيَّةُ ( انگلیسی )    الْفَرَنْسِيَّةُ ( فرانسوی )    الْفَخْرِيَّةُ ( افتخاری )

پاسخ : الْفَخْرِيَّةُ

٣. الْأَزْمِيلُ ( دوست )    الْقَمِيصُ ( پیراهن )    الصَّدِيقُ ( دوست )    الْحَبِيبُ ( دوست )

پاسخ : الْقَمِيصُ

٤. الْقَرْيَةُ ( روستا )    الْمَدِينَةُ ( شهر )    الْبِلَادُ ( کشور )    الْنِيَامُ ( شمشیر )

پاسخ : الْنِيَامُ

٥. الشَّهَادَةُ ( گواهی )    الطَّفُولَةُ ( کودکی )    الشَّبَابُ ( جوانی )    الْكِبَرُ ( بزرگسالی )

پاسخ : الشَّهَادَةُ

٦. الْقِطُّ ( گربه )    الرَّمَانُ ( انار )    التَّفَاحُ ( سیب )    الْعِنَبُ ( انگور )

پاسخ : الْقِطُّ



" التمارين ٣ " ص ٦٥



التمرين الثالث : اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ اُنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

١. ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران : ١٢٢

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.    ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

پاسخ : گزینۀ الف

٢. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...﴾ الْحُجُرَات : ١٤

بادیه نشینان گفتند : ...

الف) ... « ایمان می آوریم . « بگو : « ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم .»

ب) ... « ایمان آوردیم . « بگو : « ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید : اسلام آوردیم .»

پاسخ : گزینه ب

۳. ﴿ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ﴾ الزَّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواند ، می گستراند ؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواند، فراوان می کند ؟

پاسخ : گزینه الف

۴. ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ سوره الإخلاق

بگو : او خداوند یکتاست ، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است .

پاسخ : گزینه ب

۵. ﴿ ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴾ سوره قُرَيْشِ

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [ دشمن ] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند ، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بید [ شمن ] ایمنشان کرد .

پاسخ : گزینه ب



- |                          |                        |                                     |                      |
|--------------------------|------------------------|-------------------------------------|----------------------|
| ۱. اَسْلَمَ : اسلام آورد | ۲. الصَّمَدَ : بی نیاز | ۳. وُلِدَ : زایید (مضارع : يَلِدُ ) | ۴. اَلْكَفُوَ : همتا |
| ۵. اَطْعَمَ : خوراک داد  | ۶. اَلْجُوعَ : گرسنگی  | ۷. اَمَنَ : ایمن کرد ، ایمان آورد   |                      |



" التمارين ۴ " ص ۶۷



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱. تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ..... مَهْرَجَانًا : جشن حَضَارَةٌ : تمدن



**ترجمه:** نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های دانش و صنعت و ادب **تمدن** نامیده می‌شود.

**پاسخ:** حَضَارَةٌ : تمدن

۲. .... أستاذُ الجامعةِ في حديثه إلى فضائلِ آتِه ماري شيميل. **أشارَ:** اشاره کرد **أثارَ:** برانگیخت

**ترجمه:** استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل **اشاره کرد**.

**پاسخ:** أشارَ : اشاره کرد

۳. .... هي القيمةُ المشتركةُ بينَ جماعةٍ مِنَ الناسِ. **الشَّهادةُ:** مدرک **الثَّقافةُ:** فرهنگ

**ترجمه:** فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم است.

**پاسخ:** الثَّقافةُ : فرهنگ

۴. ألقى أستاذُ الجامعةِ ..... **حوَّلَ** شيميل. **مُحاضرةً:** سخنرانی **مُسجلاً:** ثبت شده

**ترجمه:** استاد دانشگاه درباره شیمیل **سخنرانی** کرد. \* **ألقى مُحاضرةً:** سخنرانی کرد

**پاسخ:** مُحاضرةً : سخنرانی

۵. .... هو الشَّخصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. **الزَّميلُ:** همکار ، هم کلاسی ، دوست **المُضيفُ:** مهمان‌دوست

**ترجمه:** همکار همان شخصی است که با تو کار می‌کند.

**پاسخ:** الزَّميلُ : همکار



" التمارين ۵ " ص ۶۷



التمرينُ الخَامِسُ : اِنْتخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱. عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ ، وَ ..... فِي حَيَاتِكَ. **أَنْ تَيَأَسَ:** که ناامید شوی **كَيْ تَيَأَسَ:** تا ناامید شوی **لَا تَيَأَسَ:** نا امید نشو

**ترجمه:** تو باید تلاش کنی ، و در زندگی‌ات **نا امید نشو**.

**پاسخ:** لَا تَيَأَسَ : نا امید نشو (نباش)

۲. أنا ..... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ . **لَنْ أُسَافِرَ:** سفر نخواهم کرد **لَمْ أُسَافِرَ:** سفر نکرده ام **لِكَيْ أُسَافِرَ:** تا سفر کنم

**ترجمه:** من در دو سال گذشته **سفر نکرده ام**.

**پاسخ:** لَمْ أُسَافِرَ : سفر نکرده ام

۳. أريدُ ..... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ . **أَنْ أُذْهَبَ:** که بروم **لَمْ أُذْهَبَ:** نرفتم **إِنْ أُذْهَبَ:** اگر بروم

**ترجمه:** می‌خواهم **که** به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) **بروم**.

پاسخ : أَنْ أَدْهَبَ : که بروم

۴. هُوَ ..... إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً . لَنْ يَرْجِعَ : باز نخواهد گشت      ما رَجَعَ : برگشت      لَمْ يَرْجِعْ : برگشت

ترجمه : او فردا به ورزشگاه ( زمین بازی ) **برنخواهد گشت** .

پاسخ : لَنْ يَرْجِعَ : باز نخواهد گشت

۵. مَنْ ..... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ . لَا يَجْتَهِدُ : تلاش نمی کند      لَا يَجْتَهِدُ : تلاش نکند (نباید تلاش کند)      يَجْتَهِدُ : تلاش کند

پاسخ : يَجْتَهِدُ : تلاش کند

ترجمه : هر کس **تلاش کند** ، در کارهایش موفق می شود.



" التمارين ۶ " ص ۶۸



التَّمَرِينُ السَّادِسُ : عَيْنَ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ . الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (ع) .

ترجمه : مومن کم حرف ( کم سخن ) و پر کار است.

پاسخ : الف) کم گوی و گزیده گوی چون در      تا ز اندک تو جهان شود پر ( نظامی گنجوی)

۲. أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) .

ترجمه : دانای ( دانشمند ) بدون عمل مانند درخت بدون میوه ( بی ثمر ) است.

پاسخ : ب) علم کز اعمال نشانش نیست      کالبدی دارد و جانش نیست ( امیر خسرو دهلوی)

۳. أَمَرَنِي رَبِّي مُدَارَاةَ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْقَرَائِصِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همانطور که مرا به انجام واجبات فرمان داد .

پاسخ : ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است      با دوستان مروت با دشمنان مدارا ( حافظ)

۴. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) .

ترجمه : دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

پاسخ : و) دشمن دانا که غم جان بود      بهتر از آن دوست که نادان بود ( نظامی گنجوی)

۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) .

ترجمه : روزگار دو روز است ؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

پاسخ : د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)  
 ۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا . رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) .

ترجمه : بهترین کارها ، میانه‌ترین آن‌ها است. ( میانه روی )

پاسخ : ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

\*\*\* \*\*

" اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيَّ " ص ۶۹

\*\*\* \*\*

اَكْتُبُ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.  
 بنویس درباره یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

یوهان گوته : Johann Wolfgang von Goethe

رینولد نیکلسون : Reynold Alleyne Nicholson

هانری کوربن ( هنری کوربین ) : Henry Corbin

ادوارد براون : Edward Granville Browne

توشی هیکو ایزوتسو : Toshihiko Izutsu

ولادیمیر مینورسکی : Vladimir Minorski

\* « یوهان گوته » هُوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا ، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ : « یوهان گوته » یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است ، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

\* « رینولد نیکلسون » هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ . خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِي : همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

\* « هنری کوربین » فَيْلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ . أُسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ : « هنری کوربین » فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه بخشی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

« إدوارد براون » مُسْتَشْرِقٌ إنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا : « ادوارد براون » خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه ی مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب ، می دانست.

\* « توشي هيكو إيزوتسو » أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ : « توشي هيكو إيزوتسو » اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می دانست.

« فلاديمير مينورسكي » مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ . أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ .  
« فلاديمير مينورسكي » خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

\*توجه : ترجمه این متن ، از اهداف کتاب درسی نیست.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

المُعْجَم

حوَل النَّصِّ

" إِعْلَمُوا " مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

التمرين ١

حوار

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

التمرين ٢

التمرين ٣

التمرين ٤

البحث العلمي

للمطالعة

التمرين ٥

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

## " متن و ترجمه " درس ۱ عربی زبان قرآن (۲) مشترک



﴿ الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾ الرَّحْمَنُ : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.



### الدرس السابع : درس هفتم ص ۷۲

تأثیر اللّغة الفارسیة علی اللّغة العربیة : اثرگذاری ( تاثیر ) زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود ( قند پارسی )

المُفْرَدَاتُ الفارسیة دَخَلتِ اللّغة العربیة مُنذُ العَصْرِ الجاهلیّ : واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شدند .

فَقَدْ نُقِلتِ إلی العربیة ألفاظُ فارسیة كثيرة بسببِ التّجارة وَ دُخولِ الإیرانیین فی العِراقِ وَ الیمینِ : کلمات فارسی بسیاری به دلیل تجارت و ورود ایرانی‌ها به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شده است.

وَ کانتِ تلكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبطُ ببعضِ البضائعِ الّتی ما کانتِ عندَ العَرَبِ کالمِسکِ وَ الدّیاجِ : و آن واژگان به بعضی از کالاها مربوط می شد که نزد عرب نبود ( وجود نداشت ) مانند مشک و ابریشم .

وَ اشتدَّ النّقلُ مِنَ الفارسیة إلی العربیة بعدَ انضمامِ ایرانِ إلی الدّولةِ الإسلامیة : انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت .

وَ فی العَصْرِ العَبّاسیّ ازدادَ نُفوذُ اللّغة الفارسیة : در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی زیاد شد ( افزایش یافت )

حینَ شارکَ الفُرسُ فی قیامِ الدّولةِ العَبّاسیة علی یدِ أمثالِ أبی مُسلمِ الخُراسانیّ وَ آلِ بَرَمکَ : هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و خاندان برمک شرکت کردند .

وَ کانَ لابنِ المَقفَعِ دورٌ عظیمٌ فی هذا التّأثیرِ : و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت .

فَقَدْ نَقَلَ عَدداً مِنَ الكُتُبِ الفارسیة إلی العربیة ، مثلُ کلیلة وَ دمنة : او تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد ( برگرداند ) .

وَ للفیروزِ آبادیّ معجمٌ مشهورٌ باسمِ " القاموس " یضمُّ مُفْرَدَاتٍ کثیرةً باللّغة العربیة : و فیروز آبادی فرهنگ لغت ( لغت نامه ) مشهوری به نام « القاموس » دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر می گیرد ( در بر دارد ) .

وَ قَدْ بَینَ عُلَماءِ العربیة وَ الفارسیة أبعادَ هذا التّأثیرِ فی دراستِهِم : و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه های این اثرگذاری را در مطالعات ( پژوهش های ) شان آشکار کرده اند .

فَقَدْ أَلَفَ الدّکتورُ التّونجی کتاباً یضمُّ الکَلِمَاتِ الفارسیة المَعْرَبَةَ سَمَاهُ " معجم المَعْرَبَاتِ الفارسیة فی اللّغة العربیة " : دکتر تونجی کتابی را تألیف کرد ( کرده است ) که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت ( می گیرد ) که آن را " فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی " نامید ( نامیده است ) .

أَمَّا الکَلِمَاتُ الفارسیة الّتی دَخَلتِ إلی اللّغة العربیة فَفَقَدْ تَعَبَّرتْ أصواتُها وَ أوزانُها : اما کلمه های فارسی که وارد زبان عربی

شد صداها و وزن هایش تغییر پیدا کرد ( اما صدا و وزن آن واژه های فارسی که وارد زبان عربی شد دگرگون شد )

وَ نَطَقَها العَرَبُ وَفَقاً لِألسِنَتِهِم : و عربها آن را مطابق زبان شان تلفظ کردند .

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ " گ ، چ ، پ " الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا : حُرُوفِ فَارِسِي " گ ، چ ، پ " را که در زبانشان نبود (یافت نمی شد) به حروفی نزدیک به مخرج هایشان تبدیل کرده اند .  
 مِثْلُ : پَرْدِيسِ - فَرْدَوْسِ ، مِهْرگَانِ - مِهْرجَانِ ، چَادْرُ شَبِّ - شَرَشَفِّ وَ ..... : مانند : پَرْدِيسِ = فَرْدَوْسِ ، مِهْرگَانِ = مِهْرجَانِ ، چَادْرُ شَبِّ = شَرَشَفِّ وَ .....

اِسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى ، مِثْلُ « يَكْنِزُونَ » فِي آيَةِ ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... ﴾ مِنْ كَلِمَةِ " كَنْج " الْفَارِسِيَّةِ .  
 وَ وَاثْكَانَ ( كَلِمَاتٍ ) دِيْغَرِي رَا اَز اَن بَرگَرَفْتَنَد مَانَد « يَكْنِزُونَ » دَر آيَةِ ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ : وَ طَلَا وَ نَقَرَه رَا اَنْبَارَ ( اَنْبَاشْتَه ) مِي كَنْد ﴿ از كَلِمَةُ فَارِسِي " كَنْج " .

عَلَيْنَا اَنْ نَعْلَمَ اَنْ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ اَمْرٌ طَبِيعِي يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْاُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ : بَايَد بَدَانِيْم كَه تَبَادُلَ ( رَد وَ بَدَل كَرْدَن ) وَ اِثْكَانَ مِيانِ زَبانِ هَايِ جِهَانِ ، اَمْرِي طَبِيعِي اسْتِ كَه اَن هَا رَا دَر رُوشِ ( شِيُوَه ) وَ بَيَانِ ( كَفْتَار ) بِي نِياز مِي كَنْد ( غَنِي مِي سَارَد )

وَ لِاَنْسْتَطِيْعُ اَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيْلَةٍ : وَ هِي تَوَانِيْمِ زَبَانِي رَا بَدُونِ كَلِمَه هَايِ وَ اَرَدِ شَدَه ( كَلِمَاتِ دَخِيْلِ ) پِيْدَا كَنِيْمِ  
 كَانِ تَأْثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَيِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْاِسْلَامِ اَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيْرِهَا بَعْدَ الْاِسْلَامِ : تَأْثِيْرُ زَبانِ فَارِسِي بَرِ زَبانِ عَرَبِي پِيْشِ  
 اَزِ اسْلَامِ ، بِيْشْتَرِ اَزِ تَأْثِيْرِ اَنِ پَسِ اَزِ اسْلَامِ بُوْدَه اسْتِ .

وَ اَمَّا بَعْدَ ظُهُوْرِ الْاِسْلَامِ فَقَدْ اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ :  
 وَ اَمَّا پَسِ اَزِ پِيْدَايِشِ اسْلَامِ وَ اِثْكَانِ عَرَبِي دَرِ زَبانِ فَارِسِي بَه دَلِيْلِ عَامِلِ دِيْنِي بِيْشْتَرِ شَدِ .



" الْمُعْجَم " ص ٧٤



اَزْدَادَ : اَفْزَايِشِ يَافْتِ ( مِضَارِعِ : يَزْدَادُ )	دَخِيْلَ : وَ اَرَدِ شَدَه	نَطَقَ : بَرِ زَبانِ اَوْرَدِ ( مِضَارِعِ : يَنْطِقُ )
اِسْتَدَّ : شَدَّتْ گَرَفْتِ ( مِضَارِعِ : يَسْتَدُّ )	دِيْبَاجَ : اَبْرِيشْمِ	نَقَلَ : مَنْتَقَلَ كَرَدِ ( مِضَارِعِ : يَنْقُلُ )
اِسْتَقَّ : بَرگَرَفْتِ ( مِضَارِعِ : يَسْتَقُّ )	شَارَكَ : شَرَكْتِ كَرَدِ ( مِضَارِعِ : يَشَارِكُ )	وَفَّقًا لَ : بَرِ اسَاسِ
اِنْضَمَّ : پِيوسْتَنِ ( اِنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ )	مَعْرَبَ : عَرَبِي شَدَه	يَضُمُّ : دَرِ بَرْمِي گِيْرَدِ ( مَاضِي : ضَمُّ )
بَيْنَ : اَشْكَارِ كَرَدِ ( مِضَارِعِ : يَبِينُ )	مُفْرَدَاتِ : وَ اِثْكَانِ	
تَغَيَّرَ : دِگَرگُونِ شَدِ ( مِضَارِعِ : يَتَغَيَّرُ )	مَسِكَ : مَشْكَ	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ٧٤



﴿ اَجِبْ عَنِ الْاَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ : بَا كَمَكِ مَتْنِ دَرَسِ بَه سَوالاتِ پاسَخِ بَدَه .

١- لِمَاذَا اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُوْرِ الْاِسْلَامِ ؟

تَرْجَمَه : چَرَا كَلِمَاتِ عَرَبِي بَعْدِ اَزِ ظُهُوْرِ اسْلَامِ دَرِ زَبانِ فَارِسِي زِيَادِ شَدِ ؟

پاسخ : فَقَدْ اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُوْرِ الْاِسْلَامِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ .

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلَّفٌ «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» ؟

**ترجمه:** مولف کتاب «فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی» کیست؟  
**پاسخ:** الدكتور التونجی .

۳- مَتَى دَخَلَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟

**ترجمه:** چه زمانی واژه های فارسی وارد زبان عربی شد؟  
**پاسخ:** دَخَلَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنْدُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ .

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللَّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ ؟

**ترجمه:** چه چیزی زبان را در سبک و بیان بی نیاز می کند؟

**پاسخ:** إِنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللَّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ .  
۵. مَتَى أزدَادَ نَفُودُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟

**ترجمه:** کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟

**پاسخ:** أزدَادَ نَفُودُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ .

۶. مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْزٌ» ؟

**ترجمه:** اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟

**پاسخ:** أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «كَنْجٌ» / (أصل هذه الكلمة «كنج» )



### معاني الأفعال الناقصة

### " إعلّموا " ص ۸۱

\* فعل های پرکاربرد « كَانْ ، صَارَ ، لَيْسَ و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

كان چند معنا دارد :

۱- به معنای « بود » ؛ مثال : كَانِ الْبَابُ مُغْلَقًا : در بسته بود.

۲- به معنای « است » ؛ مثال : ﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴾ الْأَحْزَابُ : ۲۴ = بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانْ به عنوان « فعل كمكى سازنده معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : كَانُوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند.

۴- كَانْ به عنوان « فعل كمكى سازنده معادل ماضی بعید » ؛ مثال : « كَانِ الطَّالِبُ سَمِعَ » و « كَانِ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود ».

۵- « كَانْ » بر سر « لـ » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال : كَانِ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٍ : انگشتر نقره داشتم . كَانِ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

مضارع كَانِ « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

صَارَ و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صَارَ « يَصِيرُ » و مضارع أَصْبَحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال :



﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ أَلْحَجَّ : ٦٣ = از آسمان ، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.  
نَظَّفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً : دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

**لَيْسَ** یعنی « **نیست** » ؛ مثال : ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران : ١٦٧  
با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.



(١) الْمُخْضَرَّةُ : سرسبز      (٢) نَظَّفَ : تمیز کرد



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ٧٦



﴿ تَرْجِمُ هَذِهِ الْآيَاتِ .

١. ﴿ وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ ﴾ مريم : ٥٥

**ترجمه :** خانواده خود را به نماز و زکات امر می‌کرد ( فرمان می‌داد ) .

٢. ﴿ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ الْإِسْرَاءُ : ٣٤

**ترجمه :** به عهد و پیمان وفا کنید قطعا از عهد و پیمان سوال می‌شود.

٣. ﴿ ... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴾ الْفَتْحُ : ١١

**ترجمه :** آنچه ( چیزی ) را که در دل‌هایشان نیست با زبان‌هایشان می‌گویند.

٤. ﴿ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِينَ ﴾ يوسُف : ٧

**ترجمه :** قطعا در ( داستان ) یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران بوده است.

٥. ﴿ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴾ آل عمران : ١٠٣

**ترجمه :** و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید ، پس او میان دل‌های تان انس و الفت انداخت ، تا به لطف و نعمت او برادران هم شدید .



أَوْفُوا : وفا کنید      آیات : نشانه‌ها      أَلْفَ : همدلی کرد ، پیوست





حوار ص ۷۷



مَعَ الطَّبِيبِ

همراه با پزشک

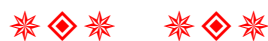
الْمَرِيضُ	الطَّبِيبُ
أشعرُ بألمٍ في صدري ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ : در سينه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.	ما بِكَ ؟ تو را چه شده ( چته ) ؟
ما عِنْدِي صَغُطُ الدَّمِ وَ لا مَرَضُ السَّكَّرِ : فشار خون و بیماری قند ندارم.	أَصْغُطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السَّكَّرِ ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ : پزشک بعد از معاینه می‌گوید:	
ماذا تَكْتُبُ لي ، يا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ ؟ ای جناب پزشک ، برایم چه می‌نویسی ؟	أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حَمَى شَدِيدَةٌ . أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً : تو دچار سرماخوردگی شده‌ای ، و تب شدیدی داری. برایت نسخه‌ای می‌نویسم.
مِنْ أَيْنَ أَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم ( دریافت کنم ) ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ : برایت شربت و قرص‌های مسکن (تسکین دهنده) می‌نویسم.
شُكْرًا جَزِيلًا : خیلی ممنون	أَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ : داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است ، بگیر ( دریافت کن )
إِنْ شَاءَ اللَّهُ : اگر خدا بخواهد.	الطَّبِيبُ : تَتَحَسَّنُ حَالُكَ : حالت خوب می‌شود.
فِي أَمَانِ اللَّهِ : خداحافظ	مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت.



۱. الأَلَمَ : درد    ۲. المُّصَابُ : دچار    ۳. الزُّكَامُ : سرماخوردگی شدید    ۴. الحُمَى : تب    ۵. تَتَحَسَّنُ : خوب می‌شود



" التمارين ۱ " ص ۷۸



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

۱. الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِرْلَانِ . صحیح

ترجمه : مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲. أَلشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ فَمَا شِ نُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ . صحیح

ترجمه : ملافه ، تکه پارچه‌ای است که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳. أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ أَلْكَلِمَاتِ أَلدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلَهَا . غلط

ترجمه : عرب‌ها کلمه‌های وارد شده ( وارداتی ) را طبق اصل آن به زبان می‌آورند.

۴. فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ أَلْكَلِمَاتِ أَلْمُعْرَبَةِ ذَاتُ أَلْأُصُولِ أَلْفَارِسِيَّةِ . صحیح

ترجمه : در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

۵. أَلْفَ أَلدُّكْتُورِ أَلتُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ أَلْكَلِمَاتِ أَلتُّرْكِيَّةِ أَلْمُعْرَبَةِ فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ . غلط

ترجمه : دکتر التونجی کتابی تألیف کرد که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در بر می‌گرفت.



" التمارين ۲ " ص ۷۸



۱- التَّمْرِينُ أَلثَّانِي : عَيْنِ أَلْعِبَارَةِ أَلْفَارِسِيَّةِ أَلْمُنَاسِبَةَ أَللِّعْبَارَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

۱- تَجْرِي أَلرِّيَّاحُ بِمَا لَاتَشْتَهِي ألسُّفُن . تَشْتَهِي : می خواهد ، میل دارد

ترجمه : باده‌ها به سمتی که کشتی‌ها می‌خواهند ، جریان دارند ( باده‌ها به آنچه که کشتی‌ها تمایل ندارند می‌وزند )

پاسخ : بَرَدَ کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَدَ ناخدای

۲- أَلْبَعِيدُ عَنِ أَلْعَيْنِ ، بَعِيدٌ عَنِ أَلْقَلْبِ .

ترجمه : کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است.

پاسخ : از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي .

ترجمه : خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

پاسخ : مُكْ خورد و مُكِدَانْ شکست.

۴- خَيْرُ أَلْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .

ترجمه : بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده ( گویا و با دلیل ) باشد .

پاسخ : کم گوی و گزیده گوی چون دُر ، تا زانندک تو جهان شود پُر

۵- أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ أَلْفَرَجِ .

**ترجمه :** صبر کلید گشایش است.

**پاسخ :** گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ .

**ترجمه :** خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

**پاسخ :** هر چه پیش آید خوش آید.



" التمارين ۳ " ص ۷۹



التمرين الثالث : ترجم الجمل التالية.

<p>لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ :</p> <p><b>ترجمه :</b> روی درخت ننویس.</p>	<p>أَكْتُبْ بِحَطِّ وَاضِحٍ :</p> <p><b>ترجمه :</b> با خطی واضح بنویس.</p>
<p>كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ :</p> <p><b>ترجمه :</b> نامه‌هایی می‌نوشتند.</p>	<p>سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ :</p> <p><b>ترجمه :</b> جواب را برایت خواهم نوشت.</p>
<p>لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا :</p> <p><b>ترجمه :</b> در آن چیزی ننوشت (ننوخته است)</p>	<p>لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً :</p> <p><b>ترجمه :</b> جمله‌ای نخواهم نوشت.</p>
<p>مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحْ :</p> <p><b>ترجمه :</b> هر کس بنویسد ، موفق می‌شود.</p>	<p>قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ :</p> <p><b>ترجمه :</b> روی تخته نوشته شده است.</p>
<p>يَكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ :</p> <p><b>ترجمه :</b> ضرب المثل‌ی روی دیوار نوشته می‌شود.</p>	<p>أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ :</p> <p><b>ترجمه :</b> کتابی را گرفتم که آنرا دیده بودم ( دیدم )</p>
<p>كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي .</p> <p><b>ترجمه :</b> جواب‌هایم را می‌نوشتم.</p>	<p>كُنْتُ كَاتِبًا دَرَسْتُكَ :</p> <p><b>ترجمه :</b> دَرَسْتُ را می‌نوشتی ( نویسنده ی درست بودی )</p>



" التمارين ۴ " ص ۷۹



التمرين الرابع : اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ .

( اِسْمُ الْفَاعِلِ ، اِسْمُ الْمَفْعُولِ ، اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ ، اِسْمُ الْمَكَانِ ، اِسْمُ التَّفْضِيلِ )

۱- ﴿ ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... ﴾ طه : ۱۲۸

**ترجمه :** در خانه های شان راه می‌روند.

**پاسخ :** مَسَاكِينِ ( وزن مَفَاعِلِ ) ، مَفْرَدُهُ : مَسْكَن ( بر وزن مَفْعَلِ ) : اِسْمُ الْمَكَانِ

۲- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح : ۱۰

**ترجمه :** از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

**پاسخ :** غَفَّاراً ( وزن فَعَال ) : اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

۳- ﴿... يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرَّحْمَن : ۴۱

**ترجمه :** گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

**پاسخ :** الْمَجْرِمُونَ جمع الْمَجْرِمِ (مُ + -ِ) : اسْمُ الْفَاعِلِ

۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . الْإِمَامُ عَلِيٌّ . ( ع )

**ترجمه :** قطعاً شما حتی در مورد مکان‌ها (قطعاً زمین‌ها) و چارپایان مسوول هستید .

**پاسخ :** مَسْئُولُونَ جمع مَسْئُولِ ( بر وزن مَفْعُول ) : اسْمُ الْمَفْعُولِ

۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ . الْإِمَامُ الْحَسَنُ ( ع )

**ترجمه :** قطعاً بهترین نیکی ، اخلاق نیک است.

**پاسخ :** أَحْسَنِ ( بر وزن أَفْعَل ) : اسْمُ التَّفْضِيلِ

۶- يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

**ترجمه :** ای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای.

**پاسخ :** رَازِقِ ( بر وزن فاعل ) : اسْمُ الْفَاعِلِ      مَرْزُوقِ ( بر وزن مَفْعُول ) : اسْمُ الْمَفْعُولِ



" التمارین ۵ " ص ۸۰



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ .

۱- ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ﴾ هود : ۴۷

**گفت :** پروردگارا ، من به تو ... **پاسخ :** ب

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم .

**الإِسْمُ النَّكِرَةُ :** عِلْمٌ      **الْفِعْلُ النَّاقِص :** لَيْسَ

۲- ﴿... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ الْنِّسَاء : ۳۲

**پاسخ :** الف

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید ؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست .

ب) و از فضل خدا سؤال کردند ، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ النَّكْرَةُ: كَلٌّ ، شَيْءٌ ، عَلِيماً

الفِعْلُ النَّاقِصُ : كَانَ

۳- ﴿ ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ﴾ الْنَّبَأُ : ۴۰

روزی که ... پاسخ : الف

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید : کاش من خاک بودم .

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید : من همانند خاک شدم .

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ : يَنْظُرُ ، يَقُولُ

الفِعْلُ النَّاقِصُ : كُنْتُ

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ .

پاسخ : الف

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ : الْكُرَّةُ ، الشَّاطِئِ

الْمُضَافَ إِلَيْهِ : اللَّعِبِ

۵- كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً ، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ .

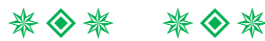
پاسخ : ب

الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم ؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم .

ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم ؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم .

الْمَفْعُولُ : كَلِمَةً ، شَيْئًا

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : عَنِ الْمَوْضُوعِ



" لِلْمُطَالَعَةِ " ص ۸۱  
الْمُعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

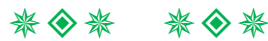


إِبْرِيْسَمُ : ابریشم / إِبْرِيْقُ : آبریز / أَرْجَوَانِيَّ : آرغوانی / أَسْتَاذُ : استاد / إِسْتَبْرَقِيَّ : سبَرگ / أَسْطُوَانَةُ : استوانه / بَابُوْنَجُ : بابونه / بَخْشِيْشُ : بخشش (بِالْفَارْسِيَّةِ : انعام) / بَابُوْجُ (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) : پاپوش / بَادِزَنْجَانُ : باتنگان (بِالْفَارْسِيَّةِ : بادمجان) / بَرِيْبْتُ : (بِرِ الْفَارْسِيَّةِ : سینه + بَت : بِالْفَارْسِيَّةِ : اُردک) مِنْ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرَزَخُ : بَرَزْ أَخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى : جهان بالا) / بَرْنَامِجُ : برنامه / بَرَوَازُ : پرواز / قَابُ / بَرِيْدُ : بریده دُم / بِيْسْتُ / بِيْسْتَانُ : بوستان / بَغْدَادُ : بَغ + داد (خداداد) / بُوْسَةُ : بوسه / بَهْلَوَانُ : پهلوان (بِالْفَارْسِيَّةِ : بندباز) / بَسُّ : بس / بَطُّ : بَت (بِالْفَارْسِيَّةِ : اردک) / بِلُّوْرُ : بلور / بِنَفْسَجُ : بنفشه / تَارِيْخُ : تاریخ / تَتْوِيْجُ : تاج گذاری / تَاجُ : تَاجُ / تَخْتُ : تخت / تَرَجْمَانُ (تَرْجَمَةٌ) : تَرَزْبَانُ / تَنُّوْرُ : تنور / تَوْتُ : توت / جَامُوْسُ : گاو میش / جَزْرُ : گزر / جَصُّ : گچ / جَلَابُ : گلاب / جَلَنَارُ : گلنار / جِنَاحُ : گناه / جُنْدِيَّ : گندی / جَوْرَابُ : گورپا (گوراپ) / جَوْزُ : گوز (بِالْفَارْسِيَّةِ : گردو) / جَوْشَنُ : جوشن / زَرَهُ / جَوْهَرُ : گوهر / حِرْبَاءُ : هوربان (هور : خور «خورشید») / خَانَةُ : خانه (بِيُوْتٌ فِي لُجْبَةِ الشُّطْرَنِجِ) / حَنْدَقُ : گندگ / دَجَلَةُ : تیگره (تند و تیز) / دَرُوِيْشُ : درویش / دَسْتُوْرُ : دستور : قانون / دِيْبَاجُ : دیبا / دِيْنُ : دین / رَازِيَانَجُ : رازیانه / رَزَقُ : روچیک ، روزیک «روزی» / رُوْزْنَامَةُ : روزنامه (بِالْفَارْسِيَّةِ : تقویم) / رُوْزْنَةُ : روزنه / رَهْنَامِجُ : راهنما (دَلِيْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) / زَرْكَشُ : زَرَكِشُ (نَسِجُ الْقُمَاشِ بِخِيُوْطٍ مِنَ الدَّهَبِ : تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَانُ : زمان / زَمَهْرِيْرُ : بسیار سرد / زَنْبِيْلُ : (زَنْ : امْرَأَةٌ + بَال : يَدٌ = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَارُ : زنگار / سَادِجُ : ساده «سَدَاجَةٌ : سادگی» / سَاعَةٌ : سایه / سَجِيْلُ : سنگ گل / سَخَطُ : سخت (الْعَضَبُ الْكَثِيْرُ) / سِرَاجُ : چراغ / سُرَادِقُ

سَرَاپَرْدَه / سَرَحْسِي : سَرَحْس / سَرْدَاب ( زیر زمین : بِنَاء تَحْتِ الْأَرْضِ ) / سَرَمَد : سَرَامَد ( بی آغاز و پایان : ما لا أَوَّلَ لَهُ وَ لا آخِرَ ) / سَرَوَال : شَلْوَار / سَكَّر : شَكَّر / سَكَنَجَبِيَن : سِرْكَه اَنگِيَن / سَلْجَم : شَلْجَم / سَنجَاب : سَنجَاب / سَوَسَن : سَوَسَن / شَاشَة : صَفْحَة تَلْوِيزِيُون : شِيشَه / شَاهِيَن ( صَقْر ) : شَاهِيَن ( شَاهِيَن ) / شَوَنَدَر : جُغُنْدَر / شَهْدَانِج : شَاهِدَانَه / شَهْد : عَسَل / شِيء : شِيء / شِي : چِيَز / صَقَق : دَسْت زِد : چِيَك / صَلِيَب : چَلِيَا / صَنج : چَنگ ، سَنج / طَاَزَج : تَاَزَه / طَسْت : تَشْت / عِبْقَرِي : آبْكَارِي / عَفْرِيَت : آفَرِيَد / فَرَجَار ، بَرْكَار : پَرْكَار / فُسْتَق : پَسْتَه / فِلْفَل : پِلْپِل / فَوَلَاد : پَوَلَاد / فَيْرُوز : پَيْرُوز / فَيْرُوزَج : فَيْرُوزَه / فِيل : پِيَل / كَاس : كَاسَه / كَافُور : كَافُور / كَهْرَبَاء : كَاه رِبَا / كَنز : گَنج / لَجَام : لَگَام / مَحْرَاب : مَهْرَاب / مَسْكَ : مَشْكَ / مَشْكَ : مَشْكَ / مِيْزَاب : مِيْزَاب : نَاوَدَان « گُمِيْز + آب » / نَارَنْج : نَار رَنگ : نَارَنْج / نَسْرِيَن : نَسْرِيَن / نَفْط : نَفْت / نَمَارِق : بَالَش هَا ( جَمْع نَرْمَك ) / مَوْدَج : مَوْنَه / وَرْد : وَرْد / وَزِيْر : وَزِيْر / هَنْدَسَة : اَنْدَازَه .



" البَحْثُ الْعِلْمِي ص ۸۳ "



اُكْتُبْ عَشْرِيَن كَلِمَة مُعْرَبَة اُصْلُهَا فَارِسِي مِن اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستیم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه